

FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD

7785 54

M 6

7785

54

نخبة الطب

M6

Lucknow

15. XI. 26.

W.I.

X

100

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد متواتر و نشان از کائنات حکیم است که بقدرت کماله و حکمت بانه کما هو
بیستون افزاشته و نوع آن را بعد از او در میان بنیاد و کوشش شود
و در مورد و فهم علی بر جمع مخلوقات شرف بخشید و در و در نامحدود
شسته و در مظهر در قوت خود طبیعی که موفقی از حق بجانب می رود
و در وی چه استقامت قانون در او منتهای شفا راه نهد و لطف کمالش
بر سر کار آن حاوی علم و حکمت و جامع انساب و اطلاعات فرمود
سزاد در آل انصار و اصحاب انصار اولست که قربان در ماه اول
و رنگ ردای دنیا یسایه و راه نمایان طریق یقین و دانش او را
فوق و عقول و قائله در آن منتهای اول اند و بعد این
در ادبیت مسلم به حکمت الطیب مشتمل بر یک مقدمه و سه باب و یک عاقله
که عبارت بر آن حفظ و تبیین و الاغراض از آن است و اعلم که در این مقدمه
تکریر بر آورده شد و من الله التوفیق مقدمه در بیان حفظ
صحت بدن اهل ارباب اول در بیان اسباب ستم ضروری در این
باب مشتمل است بر شش فصل باب دوم در حفظ صحت اعضای

اعضا را بشیند و در دسه از سر تا یا درین میان مشتمل است شانه
 فصل باب سوم در ذکر صویبا و نمانا و تره نام و در نمانا و تره
 و میوه و خوشبو و در صیاح طعام مشتمل بر دو از ده فصل خاتمه
 در بیان و صیای که عمل بر آن طبیعت و اوج است مقدمه
 در بیان حفظ صحت بدن از بیماریها و ابتداء آنکه اشخاص صحیح المزاج را
 باید که از هوای بسیار گرم و یون هوای تابستانی یا حمام گرم که نسبت
 اختلال جوای یا خوب غش و اضطراب گردد و از هوای سرد که
 مثل هوای زمستان یا از قائم سرد که موجب تباهی مسام و بی حسی اعضا
 می شود و از هوای متعفن و هوای نجس و هوای خالص در او
 درند و از هوای سرد فصل فرین بدن را پوشید در اند و بود
 فصل بر سر بدن را ساینه نفع در او در زمستان هوای طمان
 و دیگر نحو اوت محکم در اند و عظمای گرم مانند عطر
 خود و عنبر و میوه و غیر مطبوع خاطر در لباس و جامه خواب استمال
 درند و یا خوشبویا و میوههای خوشبو و جواریشهای خوب درین موسم بسیار
 برند و طعام در گوشت سرد که بنوعی با کرم باشد حدیثیک یا کسی دروز
 که هوای خوب با عسل میرسد میل فرمایند و نان گندم یا کبیره و یا قند
 بزلیک ساله خوردند و ترهای گرم و مناسب مثل بودینه تره تره کاد بسیار
 مرغوبه داخل قند زرد و بلاد دیگر یا راقم دیگر که دروغن با در
 نباشد خوردند و صویبات مرغوب طبع بخورند و عطر در چیز و قند

وقتی که شک با بر لب جان در اوقات سرد و نوجورند و نمو بادام معتد و قطعه نمونا جصل سفید
تازه و باره جو زوبه و لباسه با تمباکو اگر خوردشته باشند نوجورند و شب اگر
روغن یا سمن یا دیگر او مان هر کس بخوشبو بریدن مانند بسیار خوب است و طعم کم
چون میل سردی نماید صلی الصباح که هوای سرد است خوردن و نان خمر که در اثره انگور
ترش یا انار یا میوه یا تره نذر یا زرد شک یا مثل آن تر که گام یا فله یا بر سیب یا در
انبه یا رسه و اناناس یا شربت انار ترش یا شربت تر نهی یا عوره یا مثل آن
یا نان یا کیره با قلیه گوشت گو سفند یک ساله یا صوان که در آن ترکاری با سره
مثل که در اختیار یا قوروت مثل اسفناخ و گاهو انداخته باشند نوجورند و گو
بر شمال اکثره بطنجات و اوقام که لباب رعنت فرمانند وقت از مزاج و هوای
گوارا و تازه و آب صاف و سبزه شاداب پیش نظر دارند و بوئیدن کتاب
سبب اندکی و اورت که در گل اوست بیان در دهان گرم اهداث از کام میکنند
و عطسه میارند و اندک اثرین دیار اجنب از کتاب میوزمانند حتی که در اوقات
خردی هم ترک آن میمانند و این خوب نیست و خوردن آن تقویت قلب و معده
و رفع سوء هضم نفع تمام دارد و اصل کلی صفا نند استی این است که برشتهای
صداق خوردن و هنوز قدر سوم استهباتی باشد در دست از طعم نند و آب نیز
بر تشنگی گاه آب بر گز بر گز نابید خورد و لیکن در استهبات تشنگی صداق و گاه آب اثر
اثر غلط میافتد پس باید که قاعله را در همه حال رعیت از تمام هر فصل نشود
و غذای مالون و مختا و در خوب و لذیذ و لطیف اختیار کنند چه غذای مست و اگر
لطیف باشد بهتر است از غیر مختا اگر هم لطیف باشد و ملازم بریز نشوند که بر پهن

پیریزه در وقت سخت مثل بوی پیریزه است در حالت مرض و بهترین طرف که در آن
 طعم می زنند و خوردند و آب نوشند از رو و نوره است اما در شرح ممنوع است
 مجربه اینی که ازنگ نداشتند باشد در طرف از رو نوره بختن و خوردن و نوشیدن
 دل را قوت دهد و وحشت و ضعف او را زود و در طرف اینی موجب قوت شدن
 و اعضای تناسل است و استعمل طرف مری و غیره مضر و ممنوع است و اگر
 استعمال کنند بوی قلمش بر که باعث حدوث امر اخفی صعبه گفته اند و میوه طعام
 اگر یکی باشد میوه تر را بر یکی مقدم اند و امر دود و خزینه میدان طعام و بی
 معده طعام نخورند و ایند بر سبب عام که بالای طعم بخورند نفع نسیم آرد و بهتر است
 که وقتیکه غذا از معده بگذرد از وقت بخورند و تقطیل طعام نمایند و از میوه انجیر و انگور
 و انار شیرین اختیار نمایند و میوه خام نباید خورد و در اثرش عادت نمودن
 و زود پیر را زود و دماغ و اعصاب را معزات رساند و در دست شیرینی مجربه
 را است و اشتها را کم می سازد و غلب بسیار خوردن خشکی تن آرد و غذای گفته
 و بنیزه مصلح را است و مرطوب سازد و بداند که غذا در معده طبع میساید
 مجربه در معده فراید جهانیم بختن زود یک زیاده میگرد و پس اگر شکم را وقت
 خوردن قدر خالی در آنند بعد از ساعت پر میشود و اگر شکم سیر بخورند وقت
 سبب نفع نوشندگی و در شکم پدید می کنند و نیز وقت اشتهای صادق و خوردن
 در شکم نماند که مواد بر معده خالی میریزد و بجز این گفته اند که یک روز وقت
 و یک روز یک وقت خوردن اما بهتر است اگر بر او زود یک وقت باشد و وقت
 بخورند و اگر معده و وقت باشد یک وقت بخورند غلامه در اختیار کردن او تمام

غذا و اوقام طعام وقت و کثرت آن رعایت عادت مقدم دارند که عادت را
طبیعت ثانیه گفته اند و در وقت خوردن تعویض در پی فرود نهند بلکه اول
خوب بی وند که یک دان تا بت بشکم فرود نهد و همچنین بر قهرا خوب چای و این خود نهند
و کار دندان بشکم نماند و این نیز با لیسوسی گفته کنی هر در مقدار کم از دو کپه
طعام بخورند موده خود را در وقت میانه اندازند و اینقدر در وقت یک که تعویض
اول تا خوردن تعویض آخر قریب به پنجم آید و طعام شیرین را مقدم دارند و صبح میان
ترب و مالک و ترب و نیز و گوشت بر نماند با مالک خام و با قه و مالک و
شیر و ماهی و شیر و ترشی و شیر و تریا و سرکه و برنج و کله و انگور و پسته و انار و
و خربزه و شمشاد اطبا منع کرده اند که یکی نخورند و آب خوردن میان طعام و بالا
طعام پیش از آنکه در پنجم شروع نماید بجهت دیگر از آن شکل نشویند و نه بار
نیز آب خوردن منع است مگر آنکه مزاج بسیار گرم دارند یا در میان غذا
آب خوردن محتاجان باشد یا غذا افروخته باشد در میان طعام یا نه بار
نوشیدن رخصت داده اند و بعد از طعام و بعد از کت عینف و بعد از جماع و بالای
میوه خصوصا خربزه آب خوردن منع است و هر قدر کم نوشیدن آب عادت
کنند بجای قوت و خوابید و آب را سه قرط کنند یک دفعه نوشیدن مضر
است و آب دریا بهتر از آبهای دیگر است خصوصا دریای گنگ و خنج و آب
باران را که در گامبار و بهتر نوشته و آب چاه بهترین اب است و در آب
چاه و آب دریا جمع نمایند و آب سرد موده را قوت دهد و آب سرد موده را
سست میکنند لهذا آب گرم رفع قیض میشود و از دو خوردن عادت میکنند

کنند که در بر روی تن مثل صابون است برای آرایش غیر باندن فصل مزاج قصد
 خوردن دو انمی نیند بر طبیعت بگذارند که طبیعت در بدن حکم حکیم مطلق و شایسته
 صوابیت مکرر و قتیله مرض از آن طبع بیرون رود و محتاج به دوا می شود تا آنکه
 پس بر طبیب ماهر ارجح می نیند تا دوا می نماند طبیعت نبرد به از دوا می نماند
 طبع میاید و مرض میاید و از روی بیوسگی گفته است که بتدبیر مخالف مزاج سبب
 را لغت میاید و ندیس گاهی اگر عقل معنی محسوس نشود فایده نیند و یک دو وجه آب
 گرم یا قطاب گرم نیند و نجیند و اول بر بیوسگی است اندک زمان بعد از آن
 بر بیوسگی است تا وقت بهضم مواد و اختلاف بهضم مواد بحسب اختلاف قوت کماله
 بر شخص باشد پس بار از اینور است بر بیوسگی است غلطند که کیوسگی بگذارد و تر
 رسد و بعد خوردن طعام و کت سبب کنند که غذا بقوم می نشیند بعد از ام
 فرمایند و روز و شب بکون موطا افتند و غنند که باضم و جمع قور را ضعیف میاید
 بعد کت سودری است یا فیصل یا پیاده روی یا ریاضت تیر اندازی صح
 و شام میاید و ام میاید باشد که از تن است است و اقام ریاضت و
 و طریقی اوقات در فصل ریاضت مذکور خواهد شد و اگر نوبت فصل مزاج بود
 رسد تا که از غذای دوا می یا دوا می غذای کارکش بر دوا می صرف نخواهد
 و تا که از دوا می میوز و کارکش بر دوا می یکب بجهل نیاید و منکر است از من
 اقام در فصل ماکولی مذکور خواهد شد و از خواب روز اطمینان کرده اند که
 ک نیند شب بیدار باشند بعد از ضرورت مکانی که از شجاع افتاب خالی باشد
 بخوابند و خود را از زخم دریم و اندوه تا ممکن دور اند که اثر زخم در بدن کار

گرگ است برده گو سفند اثر سرد چون اثر بار است بچمن و بجز مضر بدن چون گل خوردن یا آب
یا پوست یا مثل این بی ضرورت عادت نکنند و اگر عادی شده باشند کمی ترنگند از آن است
آهسته کم نمک ترک او نمایند و بعد دور و زحام میکند تا باشد که جام ماده از بدن در جائیکه
اثر دورتر سه تحلیل میدهد و فضول خام را آنچه میکند و مسامک بشاید و از راه مسام فضول
دفع مینماید و بدین راه سبک و فریب کند و طراشتهای او در دو حالت غریز را بر اثر
و جام بر رنگی بدن را اغوش کند و شخص لاغر تر از البدن هم بهتر است و قتیکه
بضم شده باشد که فریب آورد و شخص بسیار فریب را بر شکم خالی است که تحلیل مواد
نماید و باید که در جام زیاده از یک دو کس نباشد که هنوز جام از خجارت نفس متغیر
میشود خصوصاً چای میگذرد و در وقتیکه کسی را بضم جام را باشد که سبب حدوث
بهمان مرض گردد و بداند اول کسیکه بنای جام نمک و ایجاد آن فرمود حضرت سلیمان
علی نبی و اوله و علیه السلام و جام باعتبار مکان سه مرتبه دارد خانه اول سرد و تر
است خانه دوم گرم و تر خانه سوم گرم و خشک و باید که یک باره در خانه سوم نروند
قدری در خانه اولی توقف کرده نمی رودند و در اینجا نیز سکون را چنانچه سوم داخل
شوند و در اینجا توقف با فراطین نمایند که موجب ضعف قوی و اراض سرد و اعصاب
عصبانی را مضر بود و غشی و خفقان آورد و چون بر آیند بکس ترتیب مذکور در هر خانه
توقف نمک بدن را پوشیده برون آید و تا اثر جام گرم کمتر است بهر سوی ضم بدن
را گرم سازد و باب تری میخشد و کسی که در اعصابی باطنه یا ظاهری او درم یا در
باشد یا ابتدا انتب خلط داشته باشد او را جام نباید کرد و بهترین جام است که سوز
وسیع و نبار او کند و گرم او موافق مزاج غش کننده باشد و جماع با معتدال

با عتدال نیز موجب حفظ صحت است و اثرش جمیع نباتات مضر است خصوصاً ضعیف را و
 با گرمی منظر و با بریفی جمیع نباتات که در زمینی که عرضش از چهل متری و از باشد جمیع با او نمودن
 چون از هر قالی گفته اند بهترین اوضاع شهر اگر ممکن در آن اختیار نماید است که
 در لیبی و بلند میان بود زمین بلندتر از زمین شیب است و زمین آن شهر طینی حاصل
 بود و آب و سنگ نباشد و کان گوگرد و زرنیخ و سرب او نباشد و زیر در آن کوه نباشد
 و در یابی که قریب اتفاق افتد جانب شمال باشد یا جانب مشرق و خارج مشرق
 رو باشد یا شمال رو و همچنین فضای وسیع داشته باشد و مکان کمی وسیع و
 کثرت ده باشد و هوای بام بهتر است از هوای اندرون همان مگر وقتیکه در
 هوای تغییرات بسیار و ارضی نبوت و بار سرد لغو ذباله منها در آن هوای
 بند مطلقاً بهتر است از هوای آن ده باب اول در بیان سه ضروریه در این باب
 مشتمل است بر سفت فصل فصل اول در بیان سه ابد الله احتیاج لبوی
 از دو وجه است یکی سرد کردن روح که نزد اطباء عبارت است از خیال لطیف
 بسیار گرم که از خون دل میخیزد و بطریق دیگر با تمام بدن می آمیزد و نیز هوای گرم را بر سر
 و تمام فیروزهای با یک که در پوست تمام بدن اند و از آنها موسی بر می آید بر راه
 و گاهی چیده تا بروح برسد از گرمی بود دوم بر آوردن دود که از گرمی
 اندرون پیدا می شود این هوای از راه بینی و مسامات از آن است که هوای که
 سرد که سرد کن ده از دود و بخار بود و نیز کمی مضر و مخفی لغت مزاج روح اینخته
 نگردد و بر معابر و خنادق دکانهای غیر مزاج روح چون کان گوگرد و زرنیخ
 و از درختهای مضر هوای مثل درخت انجیر و غیر آن و نباتات ردیه مانند سیر و پیاله

و لذنا و غیره دور باشد حفظ صحت مرفوزاید و سبب ای که خلاف این میباشد خلطی
مزاج و در ضمنها میفرزاید و مردم را اهل میکند باید دانست که تغییرات سبب است
است قسم اولی آنکه تغییر سبب طبیعت او باشد و این تغییرات فصلی است و در
تمام سال چهار تغییر میافتد بربیع و خریف و سرد و گرم و بهترین ربیع است
که سبب ای او معتدل باشد و باران با اعتدال آید و این فصل بهترین فصلهاست
و مناسب مزاج روح است عیال مخصوص صبیان که با مزاج ایشان بسیار خوب
است و موجب افزایش خون در بدن است لهذا سبب ای این فصل بهترین است
بهتر است و چون اعتدال در بدن بواسطه سردی سردی سبب است باشد در این فصل
بهرکت آید اکثر در این فصل اراضی که خلطی بجز سرد و بهترین علاج در ربیع فصل
و قرالت اگر مانع نباشد و باید که در این ایام از حرکات مفرطه بپرهیزد و غایت
غذای بسیار گرم و حار نخورد و بهترین فصل سرما است که باران بسیار بارد
و باد جنوب که آید و این فصل سرد و تر است اگر سرد سبب ای بهترین فصل
موجب کثرت اشتها و قوت قوی و اراضی سرد اکثر حادث آید و اگر تر سرد
غالب بود مرض السهال و نیز که در اراضی رطوبی حادث گردند باید که در این ایام
بکثیر غذا نخورد و حرکت بسیار اختیار نمایند و در این فصل اگر حالت تب تنقیر افتد
و سهال بهتر است و بهترین گرم است که سبب ای سبب است و در این ایام
و باران نباشد و گرمی نهایت نخت بنفوس و این فصل گرم و خشک است و موجب تحلیل
روح و اضطراب است و اگر گرم با اعتدال موجب کثرت خون در بدن و سرف
زنگ بود و اشتها تیز آید و اگر گرم با غلظت بود در این فصل کثرت صفوات شود

شود و امر اض صواوی حادث شوند و درین فصل تقییل غذاقت کنند
 که بضم درین ایام ضعیف میباشند و آب سرد بنوشند دریاقت کم نمایند و اکثر
 جماع و از اطعامات برهنه نمایند و میوه های سرد و تر خوردند و بیک دود فحش می
 باشد و خرمین بدترین فصلهاست بدن را درین فصل پوشیدند و درین بدترین
 فصل وقت که باران بسیار بارد و باد و شتابان بسیار سرد نبود
 و پیشین گاه نهایت گرم نباشد درین فصل چون طبیعت منور سرد و خشک بود
 و موجب زیادتی انحرط و لغوی بدن و زیادتی سودای میوه و تیاغنی
 پیدا میزند و درین فصل از غذای مجفف و کثرت جماع احتراز باید کرد و از
 گرمی نیم روز سردی صبح و وقت شب برهنه فرود آورند و سرد درین ایام
 پوشیدند و درند و تنقیه فی درین فصل مناسبت است قسم دوم نیز هوا
 بخیری گردد که منافع طبع هوا نباشد و بیرون از او باشد پس این نیز یا با جور سماوی
 باشد که تابع فصول اند چون صبح شدن مرغ وزیره و مشتری از سحر بسیار
 و قلب الالند و قنطاریه و عین انشور و کلب الجبار از ثواب بافتاب
 در یک درجه از برج یا بسیار رخت ستاره های بر زمین یا با سباب ارضی بود
 مثل اختلاف هوای من کن لبیب قرب کوه یا دریا یا صحنی صحن یا اجام یا
 لبیب قرب و بعد از خط استواء که عبارت از خط موهوم است که زمین را
 دو حلقه کند جنوبی و شمالی و تفصیل آن در کتب هیت مشروحه ذکر یافته
 قسم سوم آنکه تغییر هوا بخیر که منافع طبع هوا باشد گردد که موجب سلام
 آن و دیگر حیوانات گردد و این نیز با جور سماوی و ارضی لغو

وزن اسبوی و بای گویند لغو ذبا لله صنفها و این نیز است بیشتر در اسبوی
صنفیف القوی و اجسام مفتوح المدام که بر اثر افراط یا تشد اثر میکنند
و اینها که اسبوی و بای قریب الظهور باشد ازین بی تفاوتان ذکی الحس
چون موش و غنچه و زو غیره از آن طمان بگردد نیز و بر تیر تیر و اصلاح فساد
این بود که کتب مسبو طه رقوم است فصل دوم در ذکر ماکول و غیر
چیزی که خورده نشوند بر آنکه وارد بدن نشود و است بدن در و اثر کند
یا تاثیر آن بقیه فقط باشد از آنرا در گویند و اگر باده فقط از آنرا غذا گویند
و ماده عبارت از اصل غیر است که صورت مختلفه قبول میکنند چون کل است
گوزه و عناصر اربع نسبت بر قطع و کلمات عنفر و اگر بصورت فقط مو
ذوای صده گویند و این اگر گلی است موافق طبع تریاق نامند و اگر
منودی است موافق طبع فاد نیز گویند و اگر منی طبع است سم
نامند و اگر اثر باده و کیفیت بر دو بود است که اثر کیفیت غالب است
دوای غذای گویند چون استخوان و اثر تاثیر ماه غالب بود از آنرا
دوای گویند چون بقیه مزاج نیم بر است و اگر اثر باده و صورت کیفیت
بر سم بود غذای دوای دوای صده گویند و غذای که از خون رقیق
حاصل شود از لطیف گویند و اگر خون غلیظ حاصل آید از آنرا کیف
گویند و هر یک ازین سه قسم یا خون بسیار پیدا کنند یا کم یا متوسط
پس نه قسم حاصل شود هر یک ازین سه قسم یا خون حاصل از و پیدا شود
یا خون فاسد یا متوسط پس غذا است و بهفت قسم باشد و چیزی که

که هم لطیف و هم شیرین است و هم خون صالح از وید و آید و اللحم است که
 گوشت را فقط یا با مصالح دیگر در قوع زمین عرق کنند و با تسخیر آردند
 و تدریجاً در آب و مجال در مقدمه مذکور شده از زراعی ملاحظه نمایند **فصل سوم**
 در ذکر مشروب غیر آب نوشیدنی شود و هر در ترین مشروبات آب است برای برادر
 خدا را سببیدن او با قصدی اعضا و نشا بدن استن مطراوت بدن و بهترین آبها
 نردوشنج اگر کسی آب باران است که در موسم گرما آید و بی غریب این آب بارود
 بکند آب باران بهر موسم که بارد بشرطیکه در آنوقت به اصفای آب و دیگر
 نجای و بنویسند بهترین آبها است لیکن بسبب لطافت زود متعفن شود و بعد از آن
 آب دریا است که چشم آن دور آید و در باران زیاد و بسیار تیز رود و بر کل
 فاصل یا زمین سنگ نریه جاری می شود و شیرین باشد و هر چیز که در آن ریزند
 زود بکود رود و در زن سبک باشد و از طرف مغرب بیابان مشرق روان می شود
 و زمین بسببکه از طرف مغرب بیابان شمال رود و آبیکه از طرف مشرق مغرب رود
 زود روی می شمرده اند و آب ما از تخیل و مغز است و آب جاه تخیل ترو مغز نوشته
 اند لیکن جایی که آب در بیشتر فیه شود از دیگر جاهها خوب است و ابی که مدتی در
 زمین نشیب رستاده می شود مراض نماید و ابی که متصل کان این و زود تیره
 باشد دل و جگر اوقات دهد و حقیقت آن را فایده بخشند و طحالی که آنرا تاب می
 گویند و در وقت باه افزاید و سه حال خون را نافع آید و آب این تاب
 و زو تاب و نوه تاب که سوم حصه از و بسفود در حکم است و آب شیر گرم
 مد و برقی کند و آب بسیار گرم قبض طبع کشید و آب سرد معتدل المقدور و برقی تر

باز ارجح صحیح است و مصلحت را قوت دهد و اشتها را بکشد و منع انقباض بخار صاحب
و مانع نماید و اخلاط را از عفونت باز دارد و اصلاح و تقصیر آب کدو شور در او
با طوار است در آب کدو شب میانی صندل بگذرانند هفت میثوق یا جوهر قدر
صل غصه بگذرانند هم اصلاح و هم هفت کند و یا خاک یا ک خاصه از شکر که
نوشته درون جوهر در آب امیرند و بدارند که هفت نشود آب شور را شکر
نمایند در دو سه گرت شیرین میگرد و یا تقصیر نماید با شکر از حقیقین جوهر
و اگر آب مطبوع نماید که چهارم عصر برود و فواید میکند در وزنیم سبکی می شود
فصل چهارم در حرکت و سکون برنی بدانند حرکت برنی نشش گونه است قور
و ضعیف و بسیار و اندک صلب و استهتر و تبرکب این نشش قسم با هم
لبت و هفت قسم حاصل می شود و حرکت برنی را گرم میکنند و تحلیل فضلات می نمایند
و از این که در هر غذا فضا در بدن باقی میماند حرکت آنرا تحلیل میدهد پس ریاضت
با افزودن فضا صحت است بدانند که در حرکت قور و سرخ تحلیل کم و تسخین
کثیر است و در حرکت ضعیف و بطبی که کثیر بود تسخین کمتر و تحلیل بیشتر بود پس
در سرد مزاج را که فضول در بدن او کثیر تر و فریب با فراط جوهر حرکت قور و
سرخ و کثیر باید که هم تحلیل و هم تسخین نماید و شخص گرم مزاج که بدن او از فضول
پر بود حرکت ضعیف و بطبی و کثیر نماید که گرمی با فراط نیارد و معتدل المزاج
حرکت معتدل نماید و وقت ریاضت آن زمان باشد که فضا بدنی از بول
و برادر و قوی تر و غذا بهضم نشاید و هنوز وقت غذای دیگر نیامده باشد
و ریاضت بر شکم سیر مضر بود و بهرگز نه عالی و بعد از جماع نیز مضر است

است و ابدان ضعیف را در ریاضت نرم و بسیار سبک که تعب بنیاد اختیار باید کرد
 و بدانند که بعضی ریاضت سخت بود چون کشتی گرفتن و اسب دو اندین و پیاده
 رفتن و شناوری کردن و تیر انداختن و گمان سخت کشیدن و جوکان بازی
 کردن و نیزه و شمشیر بازی نمودن و دیگر صنایع مانند انگری و تیش زنی
 و دلو کتی و غیر آن و بعضی ریاضت نرم مناسب ابدان ناممکن چون سوار شدن
 اسب که با بستگی راه نود و سوار ای کشتی و قدم قدم راه رفتن و جگر و کت
 ریاضت تمام بدن است چنانچه کند و رشد و جگر ریاضت عضو خاص است که آن
 عضو را قوت دهد چون فکر که ریاضت خاص دماغ است و فواید آن او از بلند
 که فضول دماغ را دفع میکند و استماع او از بلند و الحان نرید که ریاضت
 گوش است و نظار در چیزهای باریک و خطای باریک ریاضت چشم
 است و او از بلند ریاضت کله و سینه است و بازی جوکان و گمان سخت
 کشیدن اگر چه ریاضت تمام بدن است لیکن بخصوص گردن و سینه و پرو
 و کت را تنقیه تمام نماید و قوی گرداند و دیدن نیز اگر چه حرکت تمام بدن
 است لیکن بدن اصلی را تا سرین قوت تمام بخشد و حرکت ریاضت تمام بدن
 موجب منافع و با فراط سبب حضرت است که تن را لاغر و خشک نماید و
 بیشتر از ریاضت مالش اعضا بسیار مناسب است و بعد از مالش اعضا را
 باید کشید چنانچه عمل میان است و مالش از بدن اعلی با بغل نمایند
 بعکس این نشانی در حرکت و سکون نفی نبی بدانکه اعراض نفی
 را چون غم و سرور در بدن تاثیرات بیشتر از دیگر اشیا است چنانکه سرور و غم

فصل پنجم در حرکت و سکون

موجب درگ مصافات رتت پس سرورون طاکه با معتدل باشد روح نفس
را که محل او دماغ است قوت دهد و خون را زاید کند و بدن را زود کند
و امراض سوداویه را دفع نماید و دل را قوت تمام دهد و غم بدین را زایل
دارد و دل را ضعیف سازد و کفیکه مزاجش را گرم و خشک یا شتر
در غم دراز خون رتت که شب دق عارض نشود و کثرت فکر دماغ را زود
رساند و مواد حراتی پیدا کرد و امراض سوداویه عارض گرداند و بدن
را لاغر گرداند و قوی را ضعیف سازد و اشتها کم کند و عوارض خون
وضیحت قریب است بوجوه غم و الحافظ هو الله تعالی

فصل ششم

در خواب و بیداری بدانند که خواب بر سکون رتت که حواس
ظاهر و باطن را ساکن گرداند و آن دو قسم است طبعی و غیر طبعی خواب طبعی
شرط اعتدال خشکی بدن را دور نماید و کوفتها و تعبها را زایل کند و کعبه غذا را
حرکت بدو اتم غنوی مهربان است یا زیاده خواب کردن بهضم طعام نماید و
خواب بر بسکم اطباء منع کرده اند و خواب بر پشت هم ممنوع است که موجب امراض
مثل نزله و فاج و کالوس میگردد و خواب بر بیداری چید بدو بهضم طعام
کند و خواب روز حواس را مملو و بدن را سنگین کند و بی را آورد و خواب
شبها بون را نیکو و فکر و حواس را صاف نماید و خواب بر شکم خالی برین
را خشک و قوت را ضعیف نماید و بی را آورد و اگر کسی را فزونی دماغ خواب
کم آید حریره فشنی کش و بسوس کندم یا بشیره بادام و تخم کاهو برعشر
و مغز گردوی شیرین در حق او بهتر است از هیچ اشیا و فشنی کشی سامی در تمام

در تمام بدن مایه بدن را دفع و بیداری می شود و کت است اگر با فراد بود و ماغ را ضعیف
 کند و تا ویلی قشیم پیدا کرد و در ششها باطل کند و بدن را لاغر سازد و بسبب اعتدال
 و ماغ موجب صورت اراضی و سواسی و جنون گردد و ماغ اعتدال بسبب حفظ
 قوه را در دیگر منافع است خلاصه اعتدال در همه احوال و اسباب برابر حفظ صحت
 واجب و لازم شناخته شد **فصل نهم** در اخصاب است و تنوع غیر از غیر در بدن داشتنی
 است و آنچه از بدن بیرون آید است و در تنوع طبیعت و غیر طبیعت باید دانست
 که از وقت خوردن غذا تا وقتیکه خوردن را در جوارح و اعضاء واقع میشود و هر چه
 را خلاصه میشود و فضا میماند و هر فضا را طبیعت بطریق دفع میکنند و خلاصه را بطریق
 میبرد و بنهم اول در معده نشود و خلاصه آن از راه دورگ با یک جگر در
 جانب راست است **بنهم** مقصود است میسرانند و فضا آن از راه برادر میسرانند و بنهم
 دوم در جگر واقع میشود خلاصه آنرا که بنهم و خون و صند و سودا است بر کبده
 بدن که از جگر است و مانند ششهای درخت تمام بدن پر از گندگشته چون آب
 گانیز از آن میزد و فضا آن از راه گرده و مانند بطریق بول میاندازد
 و بنهم سوم در ریه است و خلاصه این بنهم از راه ریهها با ریهها بعضی
 برسد و بنهم چهارم در اعصاب است و خلاصه این بنهم بر بعضی میگردد و فضا
 این بر دو بطریق قوی و عروق از راه مسام بدن و فضا و ماغ از راه بینی
 دفع میکنند و این استخوانهای طبیعت یعنی استخوان طبیعت در تن آن است
 بچشم نبرد آن تدریجاً کامل نمیشود و بواسطه این قوت که ماغ ذره و ماغ را که
 در وقت است تعرق در بدن میکنند قوت ماغ غذا را میکنند و در وقت فصلها

از راه مختار و هر یک دفعه نماید فصد محلی که از راست نشانی صحت او است که
سخت و بسیار نمی باشد و در از لنگلی و سنی بر آید و بجهت از نزدیک بجهت از
بعوض و سبب الخروج باشد و با و از نبود و بدفع اختیاری بر آید و سوزنی
بمخرج نرسند و در شب در او زود بار دفع شود لیکن اگر از نشانی صحت الخراج
کیلی است و روز مختار در آنند و بجهت قوا العظمی و صاحب ریاضت و اراده
از روز و شب یکبار یا جهت میروند و ضلع طبع بجهت نیاید لیکن اندازه اوقات
دفع فصد بر مختار و وقت با ضمه موقوف است پس اگر طبیعت غلبه شود بار
چوب یا جیم گندم یا سبک یا کبک یا زعفران یا قندیه که در او نشانی آن باید گشود
و از آن غذای قلیه احتیاط نماید و اگر طبیعت از مختار و سنی نشود غذای
ساقه مثل قندیه سبب و برنج بریان و بیل و کرم روغن که در آن بیزه سیاه انداخته
باشد و نخورند و ترشی از لنگ و سماق یا انار دانم یا دیگر قوا العظمی بالحق
باید از دفع فصد محلی که بول است نشانی صحت او است که از راه مختار
بر لنگ بولت نرسد و بسیار در قیاس چون آب و بسیار غلیظ نشود
و بسیار بد بو نباشد و قیاس المختار در بیشتر المختار را با فرط نباشد و چون
بجنبه نند مکرر نشود و بول زنان مکرر نشود و در ابتدا در عمل رنگ بول
مائل بلبودی بود و در آخر فصل لبر فرزند و تیره یک مکرر گردد و در بول زنان
بسیار نماند پس اگر اوقات چیز سیاه مانند دوده میبینید و در بول غلیظ نشود
رهنق بسپیدی شیر میباشند و بول حیوان نایاب غلیظ تر از بول حیوان
باشد و بول مردان بول نسبت ببولانی مثل بسپیدی در و بول بول بران بسپیدی

مسجید تر و رقیق تر از جو دمان باشد پس بول بر کسی که خلاف خود خورد موافقت
 دلیل تیز در صحت مزاج او خواهد بود چنانچه تفصیل در کتب معالجات مذکور است
 و فصد بیغم سوم و چهارم عرق است نشان صحت او است اما معتدل
 چنانچه معتدل است دفع نشود در اکثر بسیار آید علامت کثرت رطوبت و کثرت دگی
 مسامات بول است باید که غذای خشک خوردند و رطوبت بسیار کنند
 و اگر نهایت کم بول نشان خشکی مزاج یا بسبب مسامات است اگر خشکی
 مزاج سبب باشد غذای رطوبت مثل شیر و گوشت و ماهی بسیار خوردند و ترک
 رطوبت نمایند و اگر بسبب مسامات است اگر خشکی بول است باشد بهتر است
 تا آب بر کثرت در تمام روز عرق است به در اندون حمام و فصد ماکر
 که در راه بنیز بیرون می آید نشان صحت او است که نه بسیار در وقت بول
 نه بسیار در گرم محیطه در بسیار در گرم و بسیار سرد و بسبب بر آید و در وقت
 بسیار گرم با عطسه بسیار علامت زکام گرم است باید که سرد را پوشید
 دارند و اول روز عرق کنند و آب ترک نمایند و وقت شب بخار نسوکی
 کنند و گوشت را بر خود بکشند سرد سازند و زردوم عی الصبح بخار نسوکی
 و شیره ضیاعین و شیره فشتی کش بسبب و سره مخرم که در شیرین و
 شیره کامو بنوشند و وقت اشتها بره بسوکی کنند و شیره مخرم
 که در شیرین و شیره فشتی کش سفید و مخرم با دهم یا نبات بنوشند و سبب
 چهار روز همین احتیاط مراعات دارند و بخیر غلبه اشتها چیزی نخورند
 و از آب سرد در سخن و ترش برهنه نمایند و تقطیل آب بسیار مفید است

و آنچه بخلق آید و بتجیح دفع نمایند گویند و بسیاری در آب جوش درج صاف نموده
 غرغره بایز که در نزل بسیار گرم شیر گاو گرم نوشیدن بسیار مفید است
 بلغم رقیق یا غلیظ سرد از راه سبز بریزد و سر بسیار عطسه
 بسیار شیوه عوارض و کلام سرد است علاج سردی و شیوه در نزل و قهقهه
 اصل السوس در نزل فوئجان سبستان ذر عرق بادبان یا
 نجات بسیار نوتند و اگر کرم قیف بود بنفشه در نزل سفید افضل
 نمایند و برگ بانی بجای گل و مشک خوانند عذرا کتاب قند بانی
 گندم مجذرات و فاقه و ترک آب بر قدر که درین خوانند مفید است
 و منی نیز از رطوبات فاضله نفهم لوم و چهارم است و از فواید
 غذا و خون حاصل میشود و بعد از آنست و روز از وقت خوردن
 غذا از همه اعضا و مخصوص از دماغ بزرگ خون جدا شده در
 او غیر منی جمع میشود و در آنجا در بیضتین ریخته پسید شامی اند
 چنانکه بیشتر در ایشان بزرگ خون آنها پسید میگردد و وقت حاجت
 از بیضتین بلزین انزال دفع میگردد و از نیت که چون جماع
 به از او اتفاق افتد و بیضتین عالی و منی با شند انزال بزرگ
 خون مائل پسید میشود پس این فضا را بسیار شود و مدتی دفع نگردد
 فادمی پذیرد و موجب امراض میگردد و از نیت است که جوانان
 و عموال المزاج را که عمر بجز در اتفاق افتد اکثر امراض جنون
 و فاد خون مبتلا میگردد پس جماع نیز از استخوانات طبیعت است

بیضتین

است و با وجود این بابت فصاحت و لذت است که با نسل دور زمان
 فاصله دو جماع حکما در اختلاف است بقول گفته که جماع که بر حفظ صحت است
 در تمام سال یک مرتبه کافیت و اینست که در هر فصل سو و نوبت یکبار
 ضرورت است و سطح بوعلی میگوید مادامیکه ضعف نیارد و تحقیق است که
 اندازه اینکار تنبهاوت وقت در هر شخص بابت رقت و ضعف مزاج
 و نفس است و موافق اکثر اشیاء صحیح و مستدل المزاج است که در دو
 جماع که با نزال نباشند فاصله کم از سه روز نمانند و او نیز قوت باه تنبهاوت
 مراتب مزاج هر شخص موقوف بر تشخیص سبب است نسخه ای مجرب یکی مردیکار
 یکبار نیاید **الکون تدریجی چند از حفظ صوت حاصل بالاجمال بیان کرده میشود**
 باید دانست وقتیکه منی در رحم زن قرار یافت و نشانی حمل از بند شدن
 خون صیف است و کم شدن خورش طعم و تغییر رنگ او و تواتر نبض پیدا
 باشد از امر ابراهیم فرماید و از جستی و دیدن و همام کردن و خون کم نفس
 و مسهل یا قوی عمل آوردن منع نمایند و آنرا که از خود درین ایام محتاد آید
 زرا بند نمانند الا بغرورت و اگر از خون کثیفی لایحیا نشوند بعد ماه چهارم
 یا ماه پنجم رخصت درمانند و فرودت مسهل اگر پیش آید مصلحت چون شکر است
 و ترنجبین و مغز فوس بار و عن بادام به بند و از اسباب قوت خون
 شد به سیر لازم دانند و از جماع در حالت حمل منع آرمانند و شکم متعجب بسیار
 معون نیز مفراست باید که بنزد اشش شور یا و ترکار یا مصلحت چون که و و غیر
 ریح آن مستحب باشد و اگر اعیان صحت بد و افستد مکنند خود را نند

برگ گل تازه در آب ساقی با قند یا نبات شیرین که گاه گاه میخورند
باشند و اگر گل تا نیمه نرسد بر کبک فرشت در کلاب تر کنند هیچ ساقی قند
شیرین مخلوط نباشند که بهترین عواید است و در بدست گرفتن احتیاط تمام نمایند زیرا که
بعضی در حق زنان حامله بدترین چیز است و گاه گاهی سکنجبین را با استق
ارند که از رعایت خوردن چیزی ارادی مانند کل و انگشت و غیره محفوظ میدارند
و روغن که در سر مالند باید که اول بر او روغن مویز و مایع چون در او بر او روغن
بجوشانند پس صاف نموده با استق ل ارند که زکام و نژده عارض نگردد
عروضه سعال در اصل بسبب زکام یا نژده موجب سقوط عمل میگردد و جواری در او
در حق جواری مفید بسیار است صفت آن مروارید نالفته عاودها
هر یک یک درم مصطکی رنجبیل هر یک چهار درم زنباد دروغ
عقوی تخم کرفس شیوع قاقده جوز بورلی با سه خرفه هر یک دو درم
بهمین بسپید یعنی سرخ فلفل دراز فلفل گرد هر یک سه درم در او
مع درم نبات بوزن همه ادویه جدا جدا کوفته بجمعه نبات بتوأم او را
ادویه برشته و بیک درم که سه و نیم ماشه است یا زیاده صغیر مزاج معالج
میخورد با باشد و یا قوی و غیره نیز بتوأم است و یا فط صغیر است
و در شروع ماه نهم روغن بادام شیرین مع ماشه در شیر کما و بقدر تحمل
مزاج نوشید با باشد و شور مایه خوب میل میشود با باشد و چون زمان
عمل قریب رسد روغن خوشبو بهر گاه مالند و اگر زکام نمایند که معین است
ولادت است و اگر دادن و شور افتد زعفران سه و نیم ماشه با قند

قد سیاه اینجمله نوزادند و زرموی سرزن که از شانه جدا میشود و در زردی
 بگردد که اول آن میشود چون الله تعالی و وقتیکه بر آید که را بقدریک است
 و روز شیر نهند اگر ممکن باشد و پیش از دادن شیر قدر استند حاصلی بلب نشد
 و وقتیکه آید بسیار کند و در طلب شیر تضطرب گردد شیر دهند و شیر مادر در حق
 طفل بهتر است لیکن باید که اول بلبا داده تا یک هفته باز شیر مادر نهند که
 مضر است بلکه شیر دایه دهند و مادرش در ایام تطویل شیر خود را میدوشند
 باشد یا که ام طفل دیگر بچکیده باشد و بعد منقرض میگردد از شیر مادر در رنگ بسید
 و قوام معتدل نه بسیار غلیظ و نه رقیق و در ذائقه مایل بشیرینی بود شروع باید
 کرد و اول دیگر انتظاری را بد کشید تا با صلاح آید و اگر دانند که از طبیعت خود صلاح
 نوزاد بر آمد بجای آن که در کتب مسبو ططرب بطور است مشغول شوند و در آن جهان
 باید که عمرش میان بست و پنج و یک سال باشد و فویش اخلاق و قومی
 مزاج بود و شیر زاده باشد و بزادی دختر تا مقادیر و از بزادین اوصل
 روزگرنه نشد باشند و لیکن بسیار کوچک و بسیار دراز فرشته نباشند
 و شکم نیانداخته باشد و حاملیم نبود که شیر زن حامله در حق پسر سر تا با خبر داد
 و ردیت و جوی شیر داشت و سفید رنگ بود و مائل بزرد و سرخ و سبزی نیابد
 و در بیا که چیز سفید قدری دوشش به بنید و در قوام معتدل باشد و باید
 که یک قطره بزناحق اندازند اگر علی باشد غلیظ است و اگر جاری شود
 رقیق است و اگر میل بسیلان نموده باشد معتدل است و زهر شیر مسل
 بشیرینی داشته باشد و غذای دایه از گوشت بز جوان یا نانی گندم

و کما بود مغز با دام و غیره میراده باشند و از جماع دور باشند که جماع شیر را فاسد
 میکند و شیر طفل انوقت که از خود طلب کند و گریه نماید و اگر طفل مریض بود در این
 خوراند اگر در این مریض نشود علاج برداری نرم کنند و دوائی قوی نباید داد و اگر
 بضرورت دوائی قوی داده آید از شیر دادن موقوف دارند و شیر در بعضی کما
 عیاشی به یک نهنده پس از گذشتن دو سال بجز در شیر مادر نهند و بعد از سه سال شیر را
 میخورند بجز نماند داد و وقت مناسب گرفتن بجز در شیر است که گویم اگر مانده بود
 که پیش از جدا کردن از شیر که را افزودن ای قویب المراج شیر مانند شیر خود داد
 و شیر خود بسته و در بره شیر و آن نشسته گندم یا نبات شیرین کرد اما متداوان کنند
 پس آهسته آهسته شیر کم نموده موقوف نمایند و در اکثر زمان ظهور دندان طفل
 با مریض در پنجای مختلفه متداول شود و باید که در آن گوشه تا دندان سهل بر آید
 پس چون دندان بر آمدن گیرند و سر و گوش و پدید مرغ برین دندان مایلند
 و چون دندان ظهور نمایند و غشی نهند و آب گرم یا نم گرم کرد و گوشه در آب
 در آنند و یک دو قطره روغن شیر گرم در گوشه حلالند و قطره اصل السوسن
 اگر چه بجز سر و سر و اولاد آب تر از آن چون نرم نشود بدست طفل دهند که در این
 گیرند و چون قوت رفتن و دیدن گیرند با اطفال بازی کردن اجازت
 دهند که بازی در وقت **طولان** ریاضت بدنی و لغت بدست تمام شد
 تدبیر اول یا قبلی از تدبیر دوم **میلید است** که استوائی غیر طبیعی
 یا بدو است یا از راه برادران اسهال است و صبح البدن اگر است
 و حرکت می رود و میگردد باشد کمتر محتاج بدین استوائی معیوق یا از راه

طغولان

از راه دهن و از استفراغ توالت یا بر آوردن خون است پس بر آوردن
خون یا فصد است یا بشاخ کشیدن یا زودیا کشیدن و فصد استفراغ کلی
ست که برهنه رطله به طبیعت خون از رگها بر خیا کید لازم که بسیار غلبه خون
نباشد فصد نمی نهد و قبل از یا زوده سال و بعد از شصت سال فصد ممنوع
است لیکن اگر غلبه خون قالد باشد و مزاج قوی بود باکی نیت و شش بسیار
قوی و صاحب مزاج بسیار سرد را و بسیار از اغراض فصد نباید کرد در بلاد
سرد و در حالت وضع نشوید و سود میهم و بعد از جماع نیز فصد ممنوع است
و زن حامله و حامله از فصد بکنند اگر اندک ضرورت قوا فصد بعد از چهار ماه
یا بیستم تخم بر آید اندکترین وقت فصد از آن فصد است که فصد آن است هر
طعام بیهم شدن باشد و پس از آنکه ال بود و فصد در پنج بود و ماه در نقصان بود
و در هر فصد نباید گرفت و در موسم گرما و سردی نیز فصد بکنند مگر ضرورت
و پیش از فصد حمام بکنند مگر آنکه خلط او بسیار غلیظ بود حمام اگر فصد بکنند
بجتر است و بسیار فریبگ فزایش نهد و در موسم زمستان نیز و لاغر اگر
تنگ گشت نهد و در تابستان و خواب بعد از فصد نباید کرد مگر کسی که اعضا او
بسیار ضعیف است پس بعد فصد خواب بزند و کسی که فم صحت او در اولی الحس بود یا ضعیف
و مزاج صادر داشته باشد قبل از فصد دو سه گرمه نان در آب انار ترش یا
سیمو یا کلاب تر که آنچو را در صاحب مزاج سرد در شربت نبات حرف نافع
تر کرده تناول نمایند و بعد از آن فصد کنند و کسی که در محله او صنوبر بسیار
باشد اول کنگبین در آب گرم حل نموده بنوشند پس فرغ نماید و رنگ فزاینده

بیرون آرد و شگفتان قوت نگاه دارد و لیکن مواد کثیف برینا رود که را
که خوف بیرون میبود اولی شربت زانرا یا سیب یا شربت یا عرق بیدمشک یا کلاب
و تخم زنجشک یا اینها بنوشانند و اگر ضعف باشد باید که یکبار خون بگیرند بلکه
قدر آنقدر گرفته بنوشانند و بعد از دفع ضعف در آنرا با باز بگیرند و همچنین در آب
یا سه یا متفوق خون بعد از مطلوب بگیرند و در نهایت فاصد در نیت قدرت
یک ساعت است که دو نیم کمر است و اگر قصد عضو مقعد دوم کنند نظر باید
کرد و اگر مادی صبح در بون باشد عضو دیگر مقابل این قصد کنند و اگر فاسد باشد
ببینی قصد بازگشت نیند و اگر ممکن بنورنگ دیگر از همین عضو نیند که اما در فاسد
جائز نیست و اینجا که در تبدیل رنگ و قوام خون که اثر در شناخت مقدار بران
و اعتماد و در نداشتن باه افتد باید که بعضی دست دوم را اصلاح دادند و گفته
میل بضعف از در حال بنوشانند و اگر که قصد کرده میگویند از رگها را چینه
که آورده گویند شش در دست و چهار در یار و چهار در سر و گردن و درین کشور
دند و در رگ بر شکم است ای بر جگر و دوم بر طحال و در رگها چینه
که شریانی گویند در کفن دست و در رگ است یکی بر پشت کند است میان
و پیام و سایر که جانینوس در خواب و در فصول آن غلط دوم بر رول
کف و در سر بجز رگها پس گوش و بجز پیش آن واقع است و بتر است
و قصد رگها را کشند و رگها در دست بر پشت در از گشته و رگها را یا استاده
کش نیند و رگ شکم که برابر استقانش نیند بر پشت در از گشته میل بر بیور
در دست و در رگها بر رقان بود ای یا طحال کش نیند میل بر بیور و چنانکه

نمایند و بر آوردن خون بشاخه در حکم فصد است و فرق این است که چون از
 شاخه از زیر پوست کشید میخورد و در فصد از اندرون رگها و قبل از بدو نال
 و بعد از شفقت نال شاخه کشیدن صبح بخورد و اندوختهترین وقت برای شاخه
 کشیدن نیم ماه است در اول ماه و آخر ماه غنی است و در اگر چهار
 گز را در زیر آبی و در اگر سه گز یکی از هر یکی آنرا در شاخه بر اثر شاخه زود
 است اما بر فصد کشیدن بهترین تدبیر بخت دفع بواسیر در درگاه برین درگاه
 است و اگر فتن خون بر زود که از چهار دراز است و بسیار معمول قائم مقام
 کشیدن است گفته اند که اول ایجادین عمل از حکم است و منقرضه اند
 و عمل صحت را دوم است باید دانست که اگر بر این کار متواتر است بهترین است
 سر با یک طرف دیگر بر یکی دوم و سیم و یکم سرخ و نیت بسیار نسیجه دو
 از زبان ایشان کشیده باشد و در شیرین و بسیار محقق که نخلکان در آن بسیار میباشند
 گفته شود و بعد از فتن یک روز سر نخون او نیز نند و استحقاق میسوده باشند
 و چون از خون بر نشوند جدا کرده بر آن موضع شاخه کشند تا آنچه اثر کریم تا جوانان
 است بر آید و اگر خون جاری ماند و از ضوضای نند شود ماز و نوبت نال بسیار باشند
 و یا خاکستر یا یک بیابان باب دوم در حفظ صحت اعضای کشیده و در نسیجه
 از سر تا پا بر مثل برش نژده فصل فصل اول در حفظ صحت سر و آن صورت
 و یک در شفقت استخوان همین که اطراف آنها دهند آنها را یک در چهار
 استخوان مانند چهار در و در استخوان مثل شغف و دندانها را یک در یک
 پیوسته و یک استخوان حلاق بجا فرست و در این استخوان دو سوراخ است

یکی از قسم‌های جانبی می‌باشد و در دیگر طرف عصب و برین استخوان نخ
بنیاده است نرم و سفید رنگ مثل شکلی که جانب بین او بطرف پیشانی است
و جانب تنگ پس سر و این نخ در دو معانی گویند و اول درون دماغ سه خانه است
اول خانه کشده که طرف بین است که آن مقدم دماغ است و دوم خانه میانه
و آن خود را تر از پر دو خانه است سوم خانه جانب تنگ است که آن خود
دماغ است و بر گرد دماغ پرده است یا یک پیچیده بر آن نگه‌دارند شکل
او در این پرده پرده دوم است سخت از اول متصل با استخوان
از طرف باریک دماغ و بنام است قصاب برآمده که درون هفت پرده می‌باشد
گردن و است و یک پرده است سر را نگه‌دارند تا استخوان پشت استخوان
و از جانب در است دماغ هفت هفت اعصاب که از او می‌گویند رسته اند
اینها جانب چشم و گوش و دهن و بینی و کله و گردن متفرق گشته فائده
عسل بنیاد و ششوار و کشیدن و چشیدن بخشیده و در دماغ در ص
در است پرده دوم عصب سر را آورده که از پرده اول است که از او می‌گویند
در میان پس این اعصاب باقی است چهار در وقت در عهد بودن پراننده گردن
خاکه و کنت و عسل و عسل که نزد ملاقات چیز از آن است و نرم و شکن
و عسل دریافت میکنند بخشیده که او هم را در وقت محسوس گفته اند
که بنحس جانب اعلی است و سرش جانب طرف و لعل و بوشیا است
که خود اس گفته می‌باشد باطن که همه او در کلات نوزد جسمانی می‌باشد بر
و آن فی از امور است و مواد بود و لعل لعل است بر و لعل در او و خود اس

و در اس غلبه ظاهره و درین و شنیدن و شنیدن و شنیدن و شنیدن و شنیدن و شنیدن
 لمس اگر چه در تمام بدن است لیکن در حقیقت از اعصاب که نسبت او دماغ است حاصل
 شد چنانچه مذکور شد و در اس غلبه باطنه اولی حس مشترک است که انچه در در اس غلبه
 ظاهره در میانید بحس مشترک که قماش طرف اول خانه مقدم دماغ است منتقل میشود
 دوم خیال است که انچه در حس مشترک منتقل میشود وقت توجیه بجزیره دیگر از انجا فرستاده
 بخیاال می نهد و هم صورتها را در حس مشترک ظاهره انچه می شود پس خیال گویند و از ان
 حس مشترک است و محلی او مغز خانه اول دماغ است موسوم قوت متفرقه است که هر
 بحس مشترک دوم از صورت و منظر حاصل آید قوت متفرقه زیادت و نقصان و تقبیل و کثیر
 در ان تصرف نمی بیند چنانچه قد ان را از زیاده از انکه است یا کم از ان تصور نمی آید یا
 ده سر یابی سر بخیاال آرد و مخان او اول خانه میانه است چهارم و اهم
 معانی فریب که صورت ندارد مثل دوستی که محبت و عداوت شخصی محبت با و دوری
 میشود چنانچه صورتها بحس مشترک دوری میشود و تمام او از خانه میانه است پنجم
 حافظه است که انچه معانی فریب در دهم در میانید وقت استنات جانب معانی فریب
 و نیز معانی و تمداد آنها در حافظه میگردد پس حافظه فراموشی است چنانچه خیال خانه
 صورتها پس رعایت حفظ صحت سر که رئیس اعصاب است و محلی روح نفسانی که ضعیف
 بود است در فضل فریب و بیایم بود سر او بر شنیدن دارند و زود و دوزخ
 ناخوشی و هر روز نمایند و چه ناخوشی به دماغ نرساند و بوشیدن خوشی و مطبوع است
 مزاج نافع دارند که هیچ چیز در صحت تغییر مزاج دماغ مانند بوی خوش و ناخوشی تاثیر
 ندارد و از اثرات آب و شکر آب بجز اینند که اکثر اراضی دماغ بهین پیدا میشود بهتر از

کم نوشیدن آب بکده آبسته ترکه ان عادت نمائید در باب حفظ صحت و مانع سرد
در دفع امراض آن چون نزله بارد و غیره تدبیری نیست و هر چند در ابتدای
حال ترک آب دشوار است لیکن چون ممتد می شود بجای آب بنمایید و نگاه گاه در موسم
سرمادقت صبح از خواب بیدار شده بزرگ تمباکو با قدر مرشد از غوان سائید
در تنی کشیدن در دفع رطوبت و مانع و قوت آن و محافظت آن بنمایید چشم بسیار
مفید است و خوردن ترشی علی الخصوص نیز مفید مانع است و صاحب و مانع گرم
سر را از قرب آتش و تابش آفتاب و مانند آن دور در در و در سرد و در تمام فکر
در صحت و مانع گرم چون فرار فرط آب است در صحت و مانع گرم چون فرار فرط
آب است در صحت و مانع سرد و بیشتر امراض سوداوی و در سرد بیدار آورد و هر که
را خشک بود مانع او غالب بود و خوب کم آید باید که آب نیم گرم بر سر بسیار ریخت
و بر و غشای او شوی چون روغن بنفشه یا بادام یا روغن کدو و قشقی شش و مانند آن
سر را خوب در رند و قشقی کسی سائید بر سر و تمام بدن مالیدن بسیار مفید و معتاد
حریه را زنده و از گرم مانع اگر در دسری رض شوق غلظت سرد و کف نمائید
و صندل و گل نیلوفر با قدر کافور در آب کدو یا خیار سائید طلا نمائید
یا تخم کاسه و تخم خیار سب و کشنیز خشک در آب بنفشه اشک بر پیشانی و در غش
طلا نمائید و از فرط بیداری و از خواب موقوف هم احتساب ملازم دانند
این سرد و مانع را ضل دارد **فصل دوم** در حفظ صحت چشم که اشرف ترین
اعضای است و در آن مرکب است از سه طبقة و بنفیک طبقة گفته اند و نزد بعضی
و دو طبقة لیکن صحیح آنست که سه طبقة است و سه رطوبت جنین خود نام غیر گفته اند

در این بیماری را همه فرموده **قطعه** که در از دیدن آن یا بلیغ خویش **صحت** ببرد
 و سه آب منقسم **صلب** و شکر شکری زجاجی و سیس جید **سین** شکوت بپزد و غلبه قرن
 و طلسم و تفصیل این طبقات در طریقات در کتب بطور اتم است با مجله تدریس صحت
 او است **چشم** را از بخار دود و هوا گرم آتشین و تابش آفتاب محفوظ دارند
 در نگاه بسیار و تا دیدن چیزی می سفید و بر آن کشند و بسوی آفتاب بنگام طلوع
 و غروب نگاه کنند و قرأت خطی بسیار با یک **عالم** و اوام نمایند و عینک بر آن
 ضرورت عادت کنند و نظر کردن بر کجا رسد و سیاه و دیدن آب رودن و بجز
 قوس ماه قوت بنیادی دارد و مدت سر بر حالش وقت شب میل طیار
 خصوص میل سیاهی در چشم کشیدن عبارت نگاه دارد **فصل سوم** در حفظ
 صحت سمج و آن قوتیت در عصب که مقابل سورخ گوشش خوردن است
 تدریس حفظ صحت او آن است که گوش را در از زخم سخت و بیرون کشند
 دارند و زرد آلودن هوا سرد و آب در گوش احتیاط نمایند و در گوش
 نهند و نگاه گاهی روغن گلیم گرم در گوش جلا کنند و در قصه غروب
 بر اینین نمایند **در گوش** نمایند هر چیز درون زرد فرار کرده یا اگر
 داخل شود **فرغور** روغن نیم گرم در گوش بر کنند **بیرون** آید و دیگر تدریس از باب
 معالجات جویند **فصل چهارم** در حفظ صحت چشم و آن قوتیت در دوزخ و بی عصب
 مثل سر استیان که در دماغ مقابل سورخ بینی است تدریس حفظ صحت او است
 که شکر را از بوی بو محفوظ دارند و بوی خوشی که با استمال آورند و بوی
 گرم یا سرد با فرط در بنر کشند و بینی را از فرک و فضول بلغم پاک دارند و نگاه

گاه عطسه آورند و بر کبزن پوستها بنیزد ششهای بد بیدار کند و اگر شش باطل گردد
و خوشبود دریافت گردد و برگ تلخ بوشیدن و قطره آب برگ او در بنز کشیدن
فصل پنجم در حفظ صحت ذوق و ان قوتیت در عصب که اندر زبان نمودنش است
و بواسطه سحاب و بن که با مضمون مخلوط میشود زود بر چیز در میاید بر بر حفظ
او را است که از هر یک که ذائقه را باطل نماید چون برگ عناب و غیره و قرار
نماند و دهن را همیشه پاک دارند مخصوصا بر گاه از خواب بیدار شوند و در وقت
مسواک نمایند و برگ بانی یا دیگران را در مضمون فرمائید و بدانند چون ذائقه
تج گردد دلیل غلبه صورت است و ترشش دلیل غلبه سودا و ذائقه یاخ دلیل بلغم
خام یا شور و ذائقه شیرین دلیل غلبه خون یا بلغم طبع است پس ذائقه و ترش
ساقی بر یکی از این کیفیات گردد و در تبدیل ضلالت غالب نماید و اگر اوقات
ذائقه از بلغم و مانع یا محاسبه یا مملکت میگردد و در صورتی که در میان بریزد
تج میشود و باید که اسهال فرمائید **فصل ششم** در حفظ صحت و سلامت نفس
یعنی صحت و سینه و حجاب که آن بر دهن است در سینه و تقصیر آید که مخصوص است
مخروطی بر شکل بی که از خلق تا اندرون بر روی و سوراخ راه او بدل
میرسد و در شش را گویند و آن عضو است از گوشت متخلخل سفید رنگ
که در میان سینه بالا آری که راه طعم است نباده شش سه حصه او جانب
راست سینه است و دو حصه جانب چپ بالای دل و مجرای آری سینه
و سوراخ بدل میرسد بعد از شش را با گذشتن دل میگویند باید که این اعضا
را از کثرت استعمال چیزی های سرد و غلیظ چون بنیر تر و چیز های ترش

تری و شور که بطن از ایند و خشونت صلی و سرفه و نیز که پیدار آید محفوظ دارند و هرگز
 که با بخار زیاد و در آنج و مثل اینجه بود با نفس کشند که موجب ضیق النفس آید
 و تنقل غیر منقعی نافع و آب بر آنوشیدن با در چیز که بر دهن نجسته باشد که فکلی
 او در پیدار کند و آب بسیار نوشیدن نیز سبب سرفه مزاج سرد آید و در او از آید
 محتاد بسیار بیدار آید که در قهوه در چیز وین با قدری عسل نبات نوشیدن
 سینه را صاف کند و جای ویدن برگ یان و در دهن داشتن فو لنجان بسیار مفید
 و خوردن تنباکو و کشیدن دود آن بطن از سینه دفع کند و مشق در روز کشیدن
 او از بربشیب و فرار از بنایم در موسیقی متور است سینه و صلی را صاف آید
فصل نهم در حفظ صحت قلب که رئیس اعضاست و محل روح که حیات حیوان
 او است و قلب دل را گویند و این عضو است از گوشت سرخ مائل بسیار
 بر شکل صنوبر که طرف کنده او جانب اعلی میان سینه است و نوک او جانب
 اسفل و مقابل ایقان چپ نهادند و در جانب کتف خود سه خانه در او
 راست او بر از خون است که بر راه رگهای ناچهنده از هر یک در سه خانه
 میانه او که حلیه است و خون در او لغد یافته بخانه چپ میرسد و خانه چپ
 بر از روح حیوانی است که حیات همه اعضا از او است چرا که از جانب ایقان
 چهنده است بهیمن تن وسیع و از روح حیوانی از راه این رگها تمام بدن سیر
 میکنند و هر عضو را حیات می بخشد و طریق حفظ صحت او آنست که کمر را
 پدید آکنده سودا و صفات نکنند و از غم احتیاط تمام دارند که امر اصل صحت
 سینه آرد و سپوره دل را ضعیف و بدن را کثیف در او پس بی صحت

دل را باید که فرقت محتمل و لذت و راحت اختیار نماید و استعمال یا قوتها
منفرد و مقوی در لگام میجوید بایستد و پوشیدن جامهای سفید و نازک و استعمال
عطر باریک مطبوخ فرقت می بخشد و بداند که ظلمت مطلقا سبب صحت و نور
موجب سردی است **فصل هشتم** در تدبیر حفظ صحت معده و آن عضویت عصبی
مانند فرنگی و تو بر شکل گوشت در از جانب سر باریک و سنگه و گمش و سح
دکته و شش با فرمهای سینه متصل قدری حاصل میگردد در منافس
قدری حاصل گردد در است و بر چیزی که از صحت فرزند و معده قرار گیرد تدبیر
صفا صحت او است که غذا از یک بر قوت بهم نخوردند و سوره بر ریاضت
معتدله و در قوت بهم می نموی باشند و نیز اشتها و اشتها را کاد بزرگ
طعم نخوردند و در مسهل بکند بیج در امتداد فضا زنده و خوردن یک
طعم مع الودام فرنگند و بر چیزی که خوردن او عادت نشد باشد اگر ترک
خواهند یکدیگر موقوف نوازند بکند و بسته بسته بگذارند و آب بدن
شکل صاف نشود و کم نوشیدن آب بر این صفت قوت معده و دماغ
فاسد می نماید در دگر و قدر که معده شخم بسیار گرم بود و نوشیدن آب گرم
معده را ضعیف سازد و آب سرد قوت دهد و آب همان خوردن طعام
و با لای آن ضعیف معده گردد و اگر معده شل باشد یا غدا می خشک
یا معده بسیار گرم بود صیدان مغز مت و بداند که در حق معده بدتر
بسیار چیزی دیگر نیست باید که در این باب احتیاط تمام فرمایند
چون غذا از کبر اعضا از معده است پس لا شکر او سلا متی همه اعضا است **فصل**

فصل نهم در حفظ صحت جگر و ان عضویت از گوشت است بر خون بسته بر آن شکل
 که جانب راست محو زهر استخوان پیوسته و از طرف باطن اتصال مجید دارد
 و تمام رگها را با هم از جگر استیمیم تن پیوسته اند و خون و بلغم و صغوا
 سودا که اضطرار رجم اند اول در جگر پدید آید پس از راه جوفه این
 رگها چون آب بر روی غذا می افتد تمام اعضا تشنه اند از صحت جگر تا تشنه
 صحت جمیع اعضا است تدبیر حفظ صحت او آنست که از ابتدای صبح ^{طعام}
 و شراب نیز بنزد که غذای تمام از جگر بطریق رگها به همه اعضا کشیده
 و در مبدن گردد و در وقت خوردن آب تمهید یا صحت قوی و مویع
 و عقب خواب صفت جگر آرد و کثرت استعمال ترنجبیر جگر اشخاص سرد
 مزاج بسیار مفرت دارد و کم نوشیدن آب در حفظ صحت جگر و مویع
 و مانع تغذیه تمام و بسیار خوردن مایه و بنیر کهنه و دیگر غذای ثقیل و غلیظ
 و برنج لهه آب جگر ضعیف مفرت دارد و سنگینی ساده با عرق بید
 مانسره کم خیارین در عرق کالسی و عنف الشعب یا شیره کالسی
 در عرق مذکور مانبات سرین کرده جگر گرم را سود دارد **فصل**
دهم در حفظ صحت سینه که پهنی تنی گویند و ان عضویت از گوشت
 سیاه رنگ مخلوط برهمنی به شکل جگر مائل بر دراز که از جانب چپ
 بقوم متصل است و خلط سودا درین صحن میماند و طبیعت که سرد
 است در بدن بکم حکیم مطلق وقت حاجت قدر سودا را سیر
 براه رگها بر بدن صحن بریزد که اشهر طعام از ان پدید آید همچون

مراوه که متصل حکایت از طرف باطن و بینه است گویند در آن صفرا صحت
و طبیعت وقت حاجت قدر از آن برود و میبرد که از آن احتیاج بر آن
میگردد و خاصیت سیر است که چون بدن فریب شود سیر را غرگردد و اگر
سیر فریب شود بدن را غرگردد و تندرست حفظ صحت او است که از غذای غلیظ
مولود و چون گوشت گویند صغیر کنند و بسیار خوردن پیاز و سیر و عدس
و بادامیان و زغال آن اقر از نمایند و از آنست ای مصلحت بر سیرند و خوردن
انجیر نیمه علی الخصوص که در سیر که برورده باشد بر اسحق سیر است
ترین چیز است و صفا و فرس بر بوضع سیر صفا نافع نوشته اند **فصل یازدهم**
در حفظ صحت امسالمین رود که در زیر ناف تا مقعد شش روده اند و این
بالایش متصل شود و این که در الفل موده است و این زیرش لبورانی
مقعد متصل است و در میان سج در سج است از پیور است جانب
چپ و از پیور صید جانب راست و ثقل از مصلحت به اعراض برود و از اجا
از راه مقعد دفع شود تندرست حفظ صحت امسالمین که در هضم مصلحتی راه
نمایند که ثقل بسیار نام با آنها بریزد و بقوت رود که اگر آن آید و از غذای
بسیار گرم و خشک که از فرط آنها موصو آید اقر از نمایند که اسهال صفا
عارض نشود و از غذای غلیظ و خشک که مولود است عادت نوزند
و چیز کمی قایلین بسیار نوزند که سفلی خشک در رود و مکتب شش ضرر
رساند و نماند کمندم با شوریابی چوب انزخ نمایند و بقولات و ترکایا
رافح تبخیر مثل الفاناج و کوز خوردند و زرد میبار تر چون انکو شیرین و انجیر

و انحراف حقیقه و با دوام شیرین تناول نمایند و از سرین انچه معتدل باشد رغبت نمایند
فصل دوازدهم در صحت گرده با بیدار نیست که در هر شخص دو گرده است از گوشت سخت
 و گنده بر شکل ایند میان تهنی گاه لطیف پشت یکی جانب راست اندکی با بد دوم
 جانب چپ اندکی فرودتر از اعصاب و عروق و باط با استخوان پشت منقبض
 بسته شده و رطوبت فصل بیفهم در گرده آمده صاف از راهی که میان
 گرده و مثانه است که از ابروی گویند در مثانه ریزد و از آنجا بطریق
 بول دفع میگردد و تدبیر حفظ صحت او است از صغیر نمودن اثرات
 غذا از غلیظ و لزج مثل برسیه و خاکینه و ایش میدان آب می نمودم
 محرز باشد که محبت سنگ گرده افتاد نشوند و خوردن آب بسیار
 نیز موجب صحت گرده است خصوص بزاج ضعیف مغزت در در صغیر
 شهرت می آید و پوشیده نماید که صحت محض و طبع موجب حفظ صحت و گرده
 است پس از حفظ رخسار و طبع اکثر با مقدار غذا باشد احتیاط لازم
 نشنا سفت و همیشه و کت و ریاضت معتدل میگردند باشد و که کفراغ
 کرده دو صبح و گرم بود بر جماع و یس باشد و هر قدر که و اورت کرده کم بود
 رغبت بجماع کم بود و تنقل مزاج با دوام و صیغوزه با نبات گرده را
 گرم و تورس زد و شهرت جماع بر انگیزاند و خوردن ریش بخت شیرین
 در تقویت گرده بسیار موثر است **فصل سیزدهم** در حفظ صحت مثانه و آن
 کیسه است عصب و تو که گردن با ریک و در او در دوین او طرف
 انفل است متصل به پنج قصب در مرد و پنج در زن و محل نشانه از زبان

پیش آمده آنکه متصل بسوراج مقعد است تدبیر حفظ صحت مجسمه تدبیر حفظ
کرده است و باید که بول بعد از غذا نماند و در وقت اراده جماع اگر
حاجت بول نشود دفع احتیاج کرده مشغول شوند و بعد از جماع فریال
بول کردن سرعت انزال را آرد و همچنین در آب بول کردن سلس البول
باید آنگذود در خاکستر و یک بول کردن سلس البول دفع کند **فصل چهارم**
در ذکر خصیتین دان و عضو اند در از گوشت سینه بان گوشت نشان
دختر از بزرگه موه فرود آید مانند کبیر بر آید با گشته و منی بر گشت
سرخ در خصیتین آنرا قطع یافته سینه میشود و همیا میماند تا وقت حاجت
بجای آید تدبیر حفظ صحت خصیتین آنست که هر دور او بر آن نگذارد و بلکه
به یاری که از آنکه کور میگویند بسته در نزدیکی آن مخصوص اوقات است
و حرکت نیاید روی و منی و قتی که حرکت آید از آن بند نکند و از دور
امساک قوی آنقدر که در انزال محتاج دو انگشت از آنجا سینه
فصل پانزدهم در ذکر خصیت و آن عضو است که از کبیر و بی و اندکی گوشت
بجست استوار و همواری و داخل او سه سوراخ دارد و سوراخ بالا
مخبر است به بول از آنجا منقطع گردد و سوراخ زیر خصیتین بیونند
که از منی وقت انزال و نور مجرای آنرا مانند لحاب سفید و دوز
برگشت از او بعد بول بر میآید و سوراخ میانه بسیار باریک است
و طبیعت حکم حکیم مطلق خون و روح در کمال او بر میگذرد
ان عضو در از میگذرد و طول طبع آنرا شش انگشت تا دوازده انگشت

انگشت صاحب آن می باشد و میان او شست انگشت و کم از شش انگشت
 ناقص است و تا رحم نرسد وزن از جمیع او عمل نمی گیرد و در هر نقطه صحت
 او است که از کثرت تحمیل جماع بی آنکه جماع کننده آخر از میانه دستها
 بدست که در او جفت میگویند مضرترین اشیاء است **فصل نهم در حفظ**
صحت رحم که از ارجح دان گویند فرط طبع است عصبانی بر شکم باشد که طولش از شش
 انگشت تا دو روزه انگشت آن زن می شود سنگ و فرایه گردد و در آن زمان
 خوردن تر از شانه او بود وقت بلوغ برابر شانه نشود و در ایام حمل کردن
 تر از آن گردد و در آن است در آن که در پیش متصل دهن فریغ آن
 باشد طول کردن رحم هم بر طبق طول قنیه میباشد و در طول آن در جماع
 بگردن رحم می شود پس گردش گویا قنیه است بعد از آن برود
 اگر بر اثر اتفاق افتد نسبت محبت زن و مرد گردد و اختلاف بر دو موجب
 خلل باشد و سر قنیه چون بدین رحم میرسد مثل فروزی بر قنیه
 محسوس میگردد و طمان رحم زیر ناف است میان شانه از پیش و روزه
 مستقیم از پس و در است متصل دهن رحم دهن کردن دو خصیه
 است که یک از خصیه در آن بر دهنی زن میباشد و در آن
 فرج دو سوزن است یکی بچنانه رسد که بول از آن راه بر آید دوم
 بر هم میبندد که جماع درین سوزن نشود و چون صفت ازین راه آید در رحم
 ایشان دو خانه در وجه در است پس نفوس چون بخازد است قرار
 گیرد پس بر آید در خانه چپ دختر زاید خانه زخم دیگر همان است بعد

سر لیسان انجوان باشد تدبیر خطامت او است که از کثرت غذاها بسیار سردتر

و از کثرت شرب آب پریز دارند و غذای متورول و دماغ و مغز مانند ارقام بدو

و قلدای می شود و خوردن و مجونات مقویه و یا قویات مومر اکثر با تسلی آرند و رینیم

در قوای دنیات متد او در مرقوم است و با بسیار رگ ان برند آرند و در کات عنیفه نمایند

و جماع می تقدم بوسه کردن و جدا شدن مرد پیش از زن سبب اختلال رحم

است و زن اگر اکثر به تخمیل جماع مشغول باشد و موصلت مرد اتفاق نیفتد تا رخن

رحم مستبد گردد و در حناق رحم عارض نفوذ تدبیر جماع و در وقت و منافع آن و مضار

باید گرفت و در عدمات حمل و نشانی اندازن حامله خواهد شد باینه و شناخت آنند

در شکم بسیار است یا دختر و تدبیر یک زن بان حمل گیرد اگر هم با امید شنیده مادر و در دوی

کش دن خون حیض یابند کردن آن و در دوی بیخ و قش و لذت و در دوی امید شبان

زن در اشغ و گرد و غلطان مانند با فو اند دیگر در کتب مسبو طه رین فن بتفصیل

مذکور است چون این رساله گشتی گشت ذکر آن در است از حیث متعرض بیان آن نشدم

باب سوم در بیان خوبها و کوشتها و ترکاریها و روغنها و شیرها

و میوهات و عطریات و مصلح طعام مشتمل بر شش فصل است **فصل اول**

در خوبها **گندم** بهترین خوبهاست برای غذا و گرم و تر است بدرجه اول و بهترین

او است که فربه بود و بسیار سخت و بسیار نرم نباشد و زنگش میان سرفه و سپید

بود و سیاه نباشد و مزاج گندم مناسب مزاج انسان است غذا بسیار نیکو دهد

یعنی بسیار صاف از آن پیدا آید و منی سیاه و زرد و باه را قوت دهد و کافور صی برسم

اگر خوردند که در ایراد منی غذای است بی نظیر و اگر گندم بچشاند و اشش صاف نموده

صاف نمائند که سرخ با گلکند صندل صاحب قویج و هند باد و بر زرشک و یوسلم جاری
و گندم بر بیان قلعین است و در پیرهنم شود نان گندم بهترین نانه است و نان خمیری
بهتر از نان خطرات و در تنواری به آن نان تابه و نان میده غذا بسیار دهد و بدین
را فرجه سازد و کس را که جگر او ضعیف بود مضر باشد و نان خشک را زود از صفا بگذرد
و غذا کمتر دهد و نان شیرمال و باقو خانی نیز از غذا است و لذیذ تر است لیکن چون ثقیل
است با شخصی قوی الهضم موافق تر بود و نان گندم نوصاب مصلحت دارد بر نفسم شود و کورک
سینه پیدا کرد و باید که گندم را در آب تر نموده بپخت شدن اگر در خانه نان نپزند
و چون از در اشل غول که جهت نان نختن بسیار زنده غول بسته در آبی که میجویند
اندازند تا نیمه شود پس بر آورده قدری کرده و دیگر مخلوط نموده نان نپزند بسیار
سبک و بر مزاج نافع و آنان که از مرض برنج نپزند و خوردنش نان فواید دارند
موافق است و چون گندم در آب تر کنند پس بجایند و شیره او بگیرند و نبات
از دانه نپزند که بتوانم حریره رقیق کرد پس کلاب افزوده سرد ساخته نوشند
این را در عربی بنام گونید هم دل را بر دو اهل غنوم و بجوم را بسیار نافع است
و حکیم گندم صاحب امراض سینه را موافق است و نان شده گندم سرد و خشک
است بدین اول چون بریان نموده بکشد که شکمش جاری میجویند تا بدین سوگی
گندم گرم است و زرافوش نیل یا در بر کشید چون نیا را و لبر است که کام
خام را زود بخت کند و در کس که بسبب زکام بود دفع نماید و دانه گندم چای و
چون بر دست گذاردند منفس سازد و طلا را روشن کند که بر این گرم بر میانند باغون
لیجوی کاغذ برای دفع قویا نیز در مجرب است **برنج** اقمش بسیار است لهذا

در تاثیر او اختلاف افتاده بخبر سرد و خشک گفته اند و نیز مستدل و غیر مستدل
نوشته اند و بحسب اختلاف از هر اشخاصی من نیز اختلاف در تاثیر او میجوید و غیر اشخاصی
را درین شرح که برنج خوردند گرم در بدن ایشان میجوید لیکن اکثر آنرا هم برنج خوردی
و بار بر وجهی میآید بسبب بزاج و اکثر اشخاصی سرد و خشک یا سرد و تر اند و بعضی
برنج سینه که پسند است میگویند سرد و قاعی تر اند و برنج بریان که از راهی میگویند
بخته چون ما در این کتاب میخواندیم است بر ارفع استمال و برنج غذای لطیف
و بر خصوص برنج باریک سفید چون با بیشتر و شیرینی خوردن می زیاد کند و عمر سواد
و بعضی دوری یابد و غذای برنج باریک هم اگر تموافق آید و با فراوانی
بسیار موافقت دارد و نان برنج چون باب غرضش در آنکه تخم مضمون گویند
بر برنج قوی نمیآید و برنج سالی با ماه سفید در آب بخوابد با امکی اگر در شب
طلا گفته در در که از گرمی و کمال استکین نماید **نحوه** و سینه و سیاه بود در
دستانی باشد برمی اندکی بخورند و دستانی مستعمل است و بهترین در آن است
از سفید و مالین بود طبیعت او گرم و تر است بر مردم اول غذا میگوید و در سینه
نرم دارد و اصلاح خون فاسد نماید و خون صالح پیدا کند و منی بنوازد و
رونیو گرداند و قوت باه را غیر از این و خصوصاً چون شب در آب تر کرد و با
منجورده باشند و آب او هم بنوشند و این را بخورد و اطباء در بعضی جاها بدل شراب
الگو را نوشته اند با کج در قوت باه و بر این سخن شہوت جماع مثل نخود و حبیب
دیگر نیست چون بودت خوردن او نمیآید لکن را بخته کند و اگر در صاف نماید و در
دندان دور کند و نخود سیاه بول برآورد و خون ضعیف جابر نماید و غلبه و در

مفصل و دیگر ارض غیر اناج آید لیکن چون نخود تقیل است کس میخورد
 و در نزد وقت نماید و چون شب نخود کبر تر از ده پانزده و شانزده روز صبر
 کنند احم سگ بکشد و نخود بریان قافی می بود و قدر نخود است دورا تا بقدر
 سگ را همیشه بخورده باشند آن کس که در روز اول اگر بر او غمی خوشتر بدین ماست
 بوست و آنرا در دو و چهارش دور نماید و در غمی نخود در شش آتش بر آید
 در وقت بامید و اطول نماید و در کنگه و اگر کب و قطن روغنی در با برک بیان بخورد
 باشد قوت کرد و نفع بسیار دهد و بوست نخود اندک مقفی کرد و در خوب
 و صلاح خون غاسد بنظر است چنانکه اگر وزن سه فنوس یا زیاده بوست
 نخود شب در آب با عرق شامه تر از ده صبح صاف نموی سه صید بر بعضی مردم
 شو نشاند و بر سرش نماند نفع تمام می کشد **جو** یا بوست و بی بوست بود آنرا
 جو بر نه گویند بر فوتم نجاسیت بکشد کربب اند و بهترین جو است که تازه و
 فربه و سفید بود تا شیر او سرد و خشک است بر او اول و غذای جو کمر از
 غذا کنگه است و با دیگر بود چون بریان قافی بود و آنرا جو سردتر
 است غذا پیش از بزم بود و بدو با و نفع در کمر بود و صاحب طحال گرم را
 موافق ترین غذا است و از همه زود بکشد و خشک نشاند و جدا
 نافع و اضراط سوخته و ادغ است لیکن نموی و در دهه را مضر بود و صلاح
 او کنگه است و جو معتد سوخته چون در دین اطفال که جوش می کند
 و از آن درون سنج یا سفید میگردند و نماند نفع دهد و اگر سائیده گرم
 کرده بر کف طلا نماید زائل نماید و نیکو فوتم در با بر کشته بر تاب گرم

نهاده اگر کسی دردی که از آن باشد با درم گرم بنهند در در آن کنی که در آن درم
را تخمیل نماید در دو جو یا سه که هر توکس طلا در آن بود منداست و با پودر شمشاد
و اکلیل الملک آمیخته مانند زده نان سخته برود و دیگر فریاد آنجو آن فیو عارضی
میخورد و باقی تپ میباشد و در زردت و نجیب گویند نمیکم بر نیزند و خورد
را آن کنی نماید **مولک** بهترین او است که سبزه فرم میسود است در اول درم
و مستدل در سردی غدا نیکو بد و ضعیف نیک در هر یک است و تپ صفا در
دو جز و کسوف و نوز و خورشید را نفع دهد و سنگ نرم کند و باده را هضم
و نفع کند و نان قهقر او از یک طرف نیمه طرف خام را بر و غنی کل سرشته بر سر
کسیک بر کام داشته باشد مورس تر از شیرین بنده نفع بسیار میدهد و در آن چنان
اگر بر آن مورک بکوشد شیم افند و آب بنفید از او بسیار بگذرد و در شیرین
ماش نیاه بیاضیت تریب است و مغز باده بود و منی پیدا کنند در وقت
منی در آن کندی است او نفاخ و قاضی است و در طوبت در جرم او بیشتر
است و در بیغم شود و کنی را که هضم قور در آن نفع بخشد و بر آن را شامی
ضعیف در طوبین نازد و مصلح از آن کوزه در نجیب تر است نیز از آن
چنانچه جمول در مرق است **علاس** نیز مورس بهترین او است
که نفید و مکان باشد و زود نیمه شفو طبیعت او مایه گرمی است
و خشک است بر دم دوم و قاضی و در آن با پوست نیز نفع قاضی تر
و آبی که در او عکس بچشند از صاف کرده نباشند و نفع قاضی نماید
و در با بر آن قوت بچشند و سر که انداخته با آن آب غرغری نمایند

نمانند خنایق نفع تمام دهد و مرض صحت عکس را لم غدا نیت مناسب و خوشش
 خون نباشد و دوم خوردن خلط بود و پدید آید که در یک چشم و خوابی است
 آرد و خون را غلیظ کند و موی و شش و سبزه و در درده را مضر بود و در عین
 کما و مصلح اولت و عکس را با بشهر و شیرینی خوردن اطباء منع کرده اند
از غده بندی است بهترین اوردن است که از درون و کلان و زرد باشد
 و زرد و نجه نشود و طبیعت او سرد و خشک است و لیسب فکلی که در آرد
 سوزش نیند و عطش آرد و اگر او را اول در شیرین یا ماده کما و بخین
 بجه نیک نشسته در آب جاف شیرین بریزند فکلی نازل شود و در آب
 در آب صفتان مستحیل بصوابی شود و بی اثر است بر آن که در
 خصوص در موم کما و چون او را بچون نشود و در آب او مضموم نمایند
 دندان در حکم در موم نشود و در نمایند و بزرگ او بچون نشود و در او
 مکی دهند که از خون فروده باشد و در الحال از خون را از قهر موی بکشند
 و از راه تر دفع نمایند و در دم خوردن او فکلی در مزاج پیدا کنند
 و بر مایع و موی و سبزه و در مصلح او و موی کما و سبزه تازه
کمی بهترین اوردن است که تازه و زرد بود که است در وسط در
 اول و تر است در آن چون مقرر کرده بریان نشود و ما شیرین خوردن
 بدنی فرزند و موی او را نیز در موی مزاج برانی بود که که بول در
 خواب بر لبش کند اگر او است نماید بول کردن در خواب منع کنند
 و معتد از خوردن از در یک و نیم تو که است و بر مضموم و فکلی آرد

دوشتی که کند اصلاح آن بر میان آرده و با شیرینی خوردن و چون سینه
را موهنی طویلی بنده کند و در عضو کبد خون بسته باشد یا نزد آرزو ضرب
کنند و رنگ شود یا بشود و اگر طویلی بنده خون بسته را تحلیل دهد و رنگ
کبود دور را زد و ابی کرد و در کبد ترا کرده باشد چون آن بنوشد حیف
از شدت خود را بر نماید و بجز از شکر بیرون کرد و در آن سینه در آن بر آید
بجوشند موی را بنشیند نرم و سیاه و در آن بنوشد **فصل ششم** سفید
و سیاه سپاس شکر طبیعت او سرد است نرم گرم و سرد گرم و معتدل
بعوض و زیزنی از طرف خلق بنده کند و یکی که از راه بی رو خون در کبد
میرود و عقید و مستعمل از دراز صفت ما شده تا یک و نیم تو در دست
و اگر از شیر برتنی در کمال خود آورد و خشک و دماغ در آن کند
و او من قشقی نشد و در دفع خشک دماغ بی نظیر است و قشقی اس غدا
از بزرگ دهد و عقید مصلحت اول است و قشقی اس سیاه بسیار مصلحت خود
بسیار آرد و بول است قشقی نشد بر دو وقت است بد احوال چهارم و
چون اگر خوب قلیل اندک و کثیف و قلیل و قالیق اند و بی کمال است
بمفصحت کنند و برنج و نخود می رسد و تحلیل آنها قلیل است و است
بزرگ آنها نیز دانه **فصل دوم** در ذکر گوشت که ما بر دست در
خاصیت همه گوشت که گرم و تر است بسیار غذا و بنده لیکن بعضی از
بعضی شیر بود و بنده بر صوفی که سیاه رنگ بود گوشت او بهتر از علف
خوانده و قوی کرده بهتر از قوی نکرده و بهترین گوشت که گوشت

گوشت گوسفند کباب بود در گوشت صوان رطوبت بیشتر است و در کباب رطوبت کمتر گوشت
 میش خون غلیظ پدید آید گوشت گاو نیکه موده شان بسیار گرم بود موافقت کند گوشت آهو گرم
 و خشک بود فایده و تقوه را سود دهد گوشت کبوتر گرم بود و مقوی باد و در کبوتر صحرای
 گرم بیشتر است و گوشت درایح و کبک و شنگ و خافسه و کلنگ گرم و خشک است و مقوی
 باد و گوشت مرغ آبی و بلبل گرم و تر است و غلیظ بود گوشت پودنه نیمه سرد و نیمه معتدل
 و زود گوشت با مزاج تا توانان و ضعیف العضم موافق و گوشت ماسک آبی من
 بیشتر است تازه آن سرد و شیرین گوشت و مقوی باد و مضر آبی من درین آبی نظیر
 و نمک معها چون خشک نیاید گرم و خشک است و ما و اللحم که گوشت باد با مصالح
 مقوی و مطهره در قرع و نسبی کشند غذا است بی بدل لطیف و مقوی و زود فهم و شیر
 و محرم و نشت و اطباء نسیج از کب او با بود و کباب بسیار ترتیب داده اند و اگر
 گوشت صرف را صاف نموی با مصالح گرم و نازک کشند غذا است بی نظیر با فواید بیشتر
فصل سوم در تره های اسفناخ نیز بایک سرد و تر است در درجه اول غذا نیاید
 فیض دفع کند و سرد و سینه را دفع دهد **سنگ خرد** سرد و تر است سرد بود در درجه دوم
 و تر بود در درجه دوم موافق گرم مزاج است فیض دفع کند چون با برگ و شاخ
 آن میوه صاف نموی نباشند در سرد که در گرم بود دفع نماید و خوردنش مضر است لیکن
 دهد و تخم آن چون س میوه صاف نموی با برگ نباشند سگم بر اند و نیمه گرم را
 نفع دهد و پول برزند و آن شهرت به جماعت داشته باشد و اگر بر بانی نموی
 و سنگی کشند سگم بند کند و چون بوزن سح در هم از آن شب در سرد که تر کشند صبح
 س میوه سحی نباشند طیال را دفع دهد **کرم کلک** گرم است در درجه اول و

دخست است بر وجه دوم خوردن لوا و زعفران و دکن و نیل و ادویه
را بسیار نفع دهنده و بزرگ سود دارد و در حجاب بود اسیر شد موافقت کند و آب
او سرفه و در دلت و گردن و در دانه کوزه را مفید است و صفا را مضر است
و مصلحت گوشت حیوان و روغن است **لال ساگ** سرد و تر است بر وجه دوم
تشنگی نبیند و بر روغن بادام سبز سرد و نفع دهنده و **سگ تپه** سرد و تر است
بر وجه اول نفع قوی می دهد و غذا می خورد و در صفا نفع گرم را موافقت می جو
د و صفا را مضر است و باید شکم پدید آورد **خس** سرد و تر است در وجه
دوم و خون سبک حاصل کرد و حاصل شود و در پیغمبر زد و تشنگی نبیند
و سخیابی دور کند و اگر با سبزه که خوانند و ششام طعام پدید آید و کما هو با شسته
نفع گرم آرد و شسته نفع بود و کما هو و شسته نفع گرم آرد و شسته
است چون با آب سبزه یا بنایب نباشد تشنگی نبیند و خوب آرد و بسیار خوردن
کما هو مضر است و غذا را مستعمل از و نفع باشد است و چشم را مضر است
بغیر سبزه گرم است در میان در وجه دوم و سوم و شش است میان اول و دوم
باید که بشکند و صفا را قوت دهد و سبزه نان و اگر نیمه بر وجه سبزه زود تحلیل
کند و خوردن در بزرگ گرم موافقت کند و صفا را مصلحت است **حلب**
بغیر سبزه گرم و شش است تره او چون نیمه خوردند در دلت و صفا را سرد
مانند و صفا را بول و در چشم را که از سرد بود و بزرگ سرد گرم
سبزه موافقت کند و کثرت استعمال او خطرناک است و باید که در صفا او
با گوشت حیوان نیمه خوردند **بودین** گرم و شش است در وجه دوم بر وجه

بر لیمو و لیمائی بهترین از لیمائی است و او لطیف ترین تره است
 خوردن او محض و دل را قوت دهد و چاه و بیدن او ببردگان خوشی کند
 و در دندان سکن کند و چون بر زبان مالند خوشت زبانی را
 بر دوقی که از بلغم بود باز در دوز و در دوحه دفع کند و محض و در گرم
 سازد و اگر تکید و دشاخ یا آب انا و بیاض مندیضه و فواق که
 پسندی بچکی گویند دور کند و شست جماع بر انگیزد و گویند که اگر یک دو
 شاخ در شیر جماند و نگهدارند شیر خراب نشود و ها و این اگر گزیده
 بگردد نمند و در سکن کند و عرق بودینه که با او کمر کشند بر دفع
 بر مضمضه و اشتها را در آید **لطیف کشنیر** سرد و خشک است بر دم
 دوم و ماع را قوت دهد و مینج را آن از آن نماید و فغان و محض
 گرم را مفید بود و باه را مضر است و فنی خشک نماید و تخم او قالیق است
گرد سرد و تر است بر دم دوم زود مضمضه شود و مزاج صفا در را
 نافع است چون با ترشی آن را در دهان یا غیر آن خوردند و قوی را مضر
 بود و با در زوده پدید کند و محض را نیز مضر بود اگر در محض
 مانند فاسد شود اصلاح او است که با خردل خوردند و آب که در که بخیر
 گرفته در خاک کتر گرم پنهان سازند و آب او بنفشه زرد بسیار صفا در را
 مفید بود و صفرا را کین دهد و تشنگی نباشد و سکن نرم کند و در بی
 جهت بود و سودا در و تقویت دماغ و تولید خلط صالح موثر است
خیار نمبر باد و سرد و تر است بر دم دوم تب محرقه را سودمند است

د بول براند و تشنگی نباشد و موافق مزاج گرم بود آب او معتد نیم با و چون با سکه
نوشند مسهل صغیر است و بهترین او آنست که خورد و تر نشود و تخم او بهترین است
و جرم او در سینه و قیبل تر است در دهن و در هیگاه پیدا کند و خلط بسیار از دهن
شود که از آب غلظت تر خوردن او عارض شود **طبعش سرد و تر است** بخت
او شیرین بود او لبکی بول کثیف و سرد و غلظت تر است در دهن و خلط بسیار از
دهن تشنگی نباشد و صغیر او غلظت و درین زبانه از و چون شیرینی اندازند سرد
او کم شود در لکین حرارت دق و نفع چیز است و در نه او لذیذترین چیز است
توری دو قسم بود هر دو سرد و تر است و در تیار گرم موافق است اما تندی
نفع ندارد **اروی** گرم و تر است بر هر اول در قوت باه مثل او هر سرد
تر کار نیست و از همه خورده او خلط سودا پیدا شود **گرم و خشک است**
صغیر او از تخم غالی آمده قدر در جوش داده با قهوه گوشت بخت و تشنگی
تر سبب برینند و بر دهن با مصاح بریان نمایند بسیار نفع دارد و در حرارت
باد بخان مغز تلخ بود در گرم اما سرد است و آن گرم و خشک است بر هر
دوم و بجز قهوه بجز کلزونه در فصل سرما پیدا شود و این مائل سرد بود و قهوه
دارد و باد بخان مصلح را قوت دهد و اگر در دهن بریان کرده بخواند تسکین براند
و چون با سکه برین قهوه کند و بهترین طریق خوردن او بود آنی است که در دهن
بریان کرده در دهن بیندازند و بسیار خوردن باد بخان سودا پیدا کند
و خارش بود و سردی در لک و سیاه و جوش دهن آورد و کل باد بخان با
هم چون آن مغز بادام تلخ سائید و با دهن بنفشه مخلوط نموده برود و سرد کند

کنند و بر سر دماغ نشود **ترب** غیر موی بر اوستانی بود در خوردن مستعمل است
 است و بر خوردن ترند و تیز تر از اوستانی است طبیعتش گرم و خشک است
 بر طعام چون خوردند گرم است و باد دماغ کند و در دماغ برود اگر در اندام یک
 تین آورد دماغ بر سر و قوی است و بول براند و پیش از طعام چون خوردند
 صنوبریه کنند و با طعام خوردن قوت برین بخشد و چون ترب را در میان
 خالی کرده در دماغ کل بر کنند و بر آتش در اندام تا بر نرسد پس از آن روغن
 حبه قلوه در گوش جلا کنند در گوش رافع بخشد و آب نوشیدن جهت او در
 بول مجرب است و آب ترب کشنده گرم است و گویند بعد خوردن ترب که
 اگر گرم بگذرد و او را معلوم نشود آب شانه او که بدون برگ گفته باشند
 بعد از سه تولد نوشیدن جهت بر آوردن سنگ شانه مجرب است و تخم او بول
 و صغیر و شیرها را نماید و بر آوردن طحال نیز نافع است و مستعمل از تخم
 او سه و نیم باشد است و آب او بعد از سه تولد و از جرم او بوزن شش سوم
تنباکو گرم و خشک است در آفر درجه سوم خوردن او تشنگی و خشکی آورد
 و چون با برگ بانی خوردند سینه را از بلغم پاک کنند و سرفه و ضیق نفس
 را دفع نماید و بوشیدن عطسه آورد و در طبوبات دزد دماغ بیرون کند و چشم
 روشن سازد و بر آب مطوب در میان حضور دماغ دینان استعمال آن
 نفع تمام دارد و در وقت کجیت اصلاح آن بسیار دایمی ممتزولیت
 ضایع نوشته اند که در زمان حکیم تو اطر بر دماغ سرد بود و دایمی گیم ممتزولیت
 بود که او را آورده در خندق با طراف شهر در میگرداند بسبب آن دو

کسی را بسوزد بای اثر نمی رود و آن گنایه تنباکو بود در تن و دیار در عهد محمد اکبر پادشاه
از طرف فرنگ آوردند و زفته زفته شهرت گرفت و طبیب سلطان علی حکیم علی گسارانی قلیا
ترتیب داده داد و تنباکو صاف کشاد و برابر گشته بتجدیل بپوسته بدل رسد و بیرون
راند و دیگر فرزندانی برابر زیادت نوزج و عطریت او در غیر شو بانی ضم ساخته اند که در مجلس
خوش و مانع آن و مجلس ناژن هر احوال مقبول و معمول اند و خاکستر او در بند کردن
خون زخم تازه و خشک شدن زخمها و بار و عنق کل جیت زخمها را خارش و قرصه جوبیت
و گفته اند که بسیار کسی مستجاب مرض استقامت چون آب قلیان که در دو تنباکو در روز
میشود خوردند بول و عرق جبار شد و بهر کسیت یافتند لیکن تنباکو دل و دماغ گرم خشک
را مفرات و خفقان و کله دوت حواس در مزاج جابجاء کند و از خواص است که اشخاص
معتاد چون اندکی بجزاج ایشان راه یا بد لذت نوش او نمیبندند لکن تنباکو را
معیار صحت گفته اند **برگ بیان** بهترین او پنجه سفید و پر جرم بود و زه او شیرین
و تیز باشد و گفته او بهتر بود از تازه او که جوشش خون و امراض دهن پیدا کند گرم
و خشک است پر جرم دوم باد و بلغم دفع کند و سینه را پاک می سازد و او از
صاف تا بر محمد و دل و دماغ و جگر را قوت دهد و طعام سنگین کند و قهقار دفع نماید
و چون در حالت گرسنگی خوردند سیر زخم شد و قی با زرد و در خروج دل و غم شو
دین بی نظیر است با مزاج سرد و رطوبت سرد و رطوبت کند و چون او را گرفته آب
بگیرند و با قدر در او چسبند دین جو شیرین با اندکی نبات در سرد ما وقت خواب
قهوه اش نوشند نفع تمام دهد و بسیار خوردن آن در مزاج گرم با خردا مده
صنوا پیدا کند و خوردنش سینه بگرساند و مصلح او آب سرد نوشیدن است

دست و کسی را که در چشمه یا بر قانی باشد یا سوزنک یا سوزش بول یا خفقان
 یا در سبب بوی یا آنکه زهر خورده باشد یا بسیار لاغر و گرم مزاج بوی یا از بوی
 و این خون انداخته با بوی یا بوی بسیار رفته باشد یا در افتاب سیر کرده باشد
 یا این نباید خورد و بوی شیر خوردن هم یا این خوردن اطباء منع کرده اند و بعد
 دو سه ساعت اگر نخوردند مضائقه نیست و ثقل برگ را هرگز فرود نیاورد
 که اشتها کم کند و قویج آورد و تنباکو همراه یا این خوردن بزاج بوی خواست
 کند و گرم مزاج اگر نبرد تنباکو خورد باید که مزاج را دم خورد که خشک
 کم آرد و از دوران سر محفوظ دارد **فصل چهارم** در بیان روغنها و شیرها
روغن گاو بهترین روغن است و بهتر از آن روغن تازه و خوشبو بوی گرم
 و تر است و کینه سه سال گرم و خشک است و خوردن روغن خشک بدن
 دفع کند و قوت تمام آرد و با مزاج قور البهضم موافق است و از اطراف آن
 را مضر بود و اگر گذاشته نباشد دفع جمیع زهر است و روغن کهنه قویتر
 در این کار است و سه توله روغن بابک و نیم توله شکر اگر خوردند از حال
 بول بکشد و در مسکه گرمی کمتر است فزونی بسیار و سرفه خشک را مفید بود و اگر
 و اگر با نبات خوردند لذیذ و نافع تر است و با غلغل سیاه چون اطفال را بلبسند
 انفع بود و شب بر روی مالین اگر خمبند و صبح باب گرم لثونید سخت شب بچهل آردند
 حسن زیاده کند و روغن گاو همیشه قویتر از اول است لیکن قدری سودا ویت
 دور و روغن بزومیش با کز مزاج موافقت نکند و بوی او غیر مطبوع است
شیر ببول جالینوسی گرم و سرد شیر بر دو برابر و ببول ابن تاسویه گرم و تر

است و بقول صاحب مباح سرد و تر است لیکن تحقیق آنست که اختلاف کیفیت
شیر باختلاف مزاج حیوان است که شیر حیوانی غالب مزاج آن حیوان میباشد
و بواسطه که شیر مرکب است از سه جزء روغن و آب و شیر روغن بود
اول گرم و خشک است و آب او بدرجه دوم گرم و تر و شیر او درجه
اول گرم و خشک است لهذا شیر را مرکب القوی گویند و بهترین شیر آن لبو
که سفید رنگ نهایت و معتدل القوام باشد و بر روی نافش باشد و غالب
تر بلع انسان شیر آدمی است بعد از آن شیر حیوانی که ایام تولد او برابر
تولد آن باشد مانند گاو و هر حیوانی که رنگ او سیاه باشد شیر او قوی
لبو و اختلاف شیر بحسب اختلاف علف نیز لبو حیوانی از تخمیف مسکرات
و مخدرات مخدر و مسکر میگذرد و بتخلیف مسهل و قوی البغات و مبررات
و مرطبات و مسخات و مغلطات و ملطفات با تارانی جزیریدل مشغول
و استعمل شیر کوه ترشی که دماهر و پیاز و مثل آن که مغز شیر اندن منع کرده
و کله که بدن او از خلط فاسد بر لبو استعمل شیر موجب بزرگ آن شخص
است و خاصیت او است که هر خلط که در بدن غالب لبو بجان خلط مسهل
شود و بلکه که محال با حکم او ضعیف لبو مرطوب المزاج باشد استعمل شیر
مضر است لکن بشرط ایاضت قوی و اجابان درم اعضای باطنی و ضعیف
او اعصاب و در سرد دماغ سرد و تر که در کام و تب منع کرده اند و از آنجا
که ایام زائیدن ماده کماؤ و موافق ایام زائیدن آن است شیر گاو
بهترین همه شیرها است بعد از آن شیر گاو میش است اما قه در سائل بود است

است و شیر گاومیش بر که اثر از ناگسید شیرین تر و لذیذ تر و در دور و عن بسیار بود
 و طبیعت سرد و قریب اعتدال است چون تازه او گرم گرم با نبات نبوشند غذا
 بسیار دهد و رنگ زرد و سفید گوشت می پیوزاید و منور را قوت بخشد و خشک
 و مانع دفع نماید و قهقش دور کند و فریبگر و وقت استعمال شیر آخر فصل بسیار است
 تا میانه تابستان و بر اج سودا و اورکم و خشک بترطیله در معده و صواب بود بسیار
 موافقت کند و خشکی بدن و فاشش دور نماید و موسم سرما پاره رنجبیل وقت جوش
 انداخته اگر نبوشند و در هم نشود دفع کنند و خوردن کشتن بعد نوشیدن شیر نفع آن
 را مثل کند و چون با شیر خوربا دم مقشر و شیر خشک است چون نیا که سوم فصل
 شود نبوشند قوت باه هم بسیار کرده و زرد را زرد نماید و اگر با برنج و کرفس
 مکرزاده کند و مقدر نوشیدن آن از باد و اثار تانیخ آنرا گفته اند لیکن نزد اهل
 معتدرا استعمال او مختلف است با مقدار قوت باضم هر شخص و شیر بوشید گرم اگر
 اش میدان صاحب نزله حار و شور که ماده تیز از دماغ ریزد و دفع کند و اثر استعمال
 او بغیر از ریاضت و قوت باضم سنگ مانند و برص آرد و مصحح رنجبیل است و شیر مویز
 و شیر زمان موافق ترین شیر است و شیر دختر سردتر است از شیر پسر نوشیدن
 آن سردتر است و قهقش را دفع تمام بخشد معتدرا استعمال او از سه گونه تانیخ
 اثار است و بدل او درین نفع شیر ماده خور است چون در پسر کشند خشک دماغ و کج
 و سر مام را دفع کند و اگر در چشم اندازند در چشم او منقذ بود و چون در گوش
 چکانند در گوش و قوه دورم از افساس کند و شیر پسر و دختر است و در
 گرم و خشک را آب دفع دهد و اگر در معده او صواب بود جهت تب گفته که مایه

نبوی بسیار مفید و جهت از آنکه کف با خاک نشین موجب است و شیر زنجبیل
کمتر ضرر دارد و خصوصاً چون بز را برک کنار و بوسه و در آنه جوید پس کف
غیر آنند و شیر کاه و بز بر دو بدل یکدیگر مشق و شیر شتر را قیق تر از همه شیر
گاست میل یگرم و فکس دارد و ضعف جگر را نافع و استسقال و نفع آن در
استسقا معمول و مشهور و طریق او در معالجات مسطور عند کور است
شیر ماده اولی گرم و تر است چون بزنی نبوش نشه خون حقیص جابری
کند و حمل نیز در استساق او یا برزده دندان نیل بعد پاک شدن از حقیص
موجب حمل زنی می آید می شود و از خود من اولست که طفل را بر سال در آن
کف نیلوس بخیه میدهد و از نبوش نشه آن سال از جملک محفوظ ماند و اگر
بر آید بر هندی خوردن یا در آن نباشد و موجب است **فصل پنجم** در بیان مویز
انگور غده بهتر از دیگر میوه دهد و سفید خوب تر از سیاه است و بهترین
انگور آن باشد که شیرین و نازک پوست دارد و گلوان و کم تخم طبع معتدل
گرم و تر است و خوردن او بهین را از به کند و خون نیک از او حاصل
آید و سفید و شش را نافع بود و جهت دفع سودا و احتراق و غلاط مفید
و سلم نرمی بیرون و شش پیدا آورد و از میخوشش مصلح دولت و در سرد
بالا را انگور مفید و مورت تمام و سفید و استسقا و در شتره انگور تر است
که با قند و کلاب و عرق بید مشک نبوشند صورت صندل کشند و ششکی
نشانه **کشمش** بهترین آن سبز و بهترین آن سیاه بود و لطیف تر
از مویز است و مبر است و سلم بر آنند و چون در آب تر کشند و صاف

و هفت نعلها نشسته بود از صاف غایب و سر نه دفع کند و سینه را با نعل غایب
مغز بادام گرم و تراکت و فاسق بگویم و ماغ و صدام مایه بن او بر سر
 بعد تر از شیدن مویس یا و ماغ و خشکی و زنده دور غایب **مغز ناریل گرم** و فلفل
 و لنت پیدا کند و کرده را گرم سازد و برین زب غایب و اراضی سرد مثل
 فالح و غیر از آن ماغ و بودا سیر را نفع دهد و ماغ مزاج سرد را نفع دهد و اما
 در بر نفی است و خون غلیظ پیدا کند مصلح او بیشتر است و گرم مزاجان و اطفال
 مصلح او میوه در اثرش است و آب که از تازه او میگیرند شیرین و
 لذیذ میباشند و در شته و قروح دل بهتر از شراب است و چون و
 مایه بن را در مفید است و قوت بانه و بهر دروغن ناریل که گرفته چون مایه
 میگیرند چشم زیاده کند و در دشمنه و در کمر و زانو بودا سیر را نفع دارد و
 شسته کرد و معتد در خوردن او تا چهارده ماهه است **مغز گردگان**
 که از او قوت گویند گرم و فلفل است بر او دوم خوردن او میسوزد
 و مایه را قوت دهد و شلخ نرم دارد و چون مغز او قوت رسد و نیم توئم
 مایه بن او را بخور گرفته بخورند در دفع قیقین مجرب است **خرما گرم** و
 فلفل است غده بسیار بود و قوت بانه آورد و خون پیدا کند و کرده
 را قوت بخشد و فالح و در او کرم مانده است و اراضی بلخ را مفید میجو
 و موافق سینه و شش باشد لیکن بسیار خوردن او ضلح کسور بسیار
 کند و خون را بسوزد و در سرد و جوشش دهن آورد و مصلح او ششخاستن
 و مایه بن و کنگی و آب زنا بود و گرم مزاج را مفید است و چون فرما

را در شیر تازه تر کنند و بخورند و با مالش شیر بنوشند نهایت مغز باه است **مغز باه**
گرم و خشک است خون صالح بپزد کنند و قوت باه گردد و منی بخورد و بدن گرم
کند و اورا چون با بولت که بر و چسبیده میباشد بخورند قوت معده زیاد کند
و نهایت مغز قوی است و خفقان زدایند آید و انشی هم گرم مزاج را بسیار
خوردن او در سردی و مصلح او میوز ترش و دیگر میوه های ترش است **مردخ**
گرم و تر است غذا بسیار دهد و قوت باه گردد و بدن گرم کند و معده را خوردن
او تا سه روز است **انار ارق** بسیار در سردی و شیرینی و بیدار کننده لطیف تر از
سب ارق است و معتدل است در سردی و ترش بر رجم لول غذا از آن
دیده و ضلعه نیک از او پیدا آید و جگر ا قوت دهد و خوردن او لول طعام
سبب بزم او بود و بدن گرم نماید و خفقان را دفع آید و در و سینه و سردی
گرم شود معده بود و او از صاف کند و رنگ او را نیکو گرداند و اثرات او
معده را است کند و غذا را فاسد گرداند و مصلح او انار ترش است
در بونا و در تا شیر قوی تر از او است و انار منجوش معتدل است
در گرم و سردی و تر و انار ترش سرد و خشک است بدرجه دوم
تا بعضی میوه ها را قوت دهد و سوزش معده و جوشش خون باز دارد
و خفقان گرم را معده بود و جگر را ضعیف کند و مصلح او انار شیرین
است و بولت انار سرد و خشک است و نهایت تا بعضی و بولت بیخ
انار ترش نیز طعم بسیار فوسل در آن است و انار و سوزش کند در
دفع گرم شکم جرب است و لکن نیز تا بعضی است و لکن را مائین و بولت

و پوست خشکانش و قوخل در آب جوش نیاید مضمضه نمودن بر او در دندان و
 اما کسی بن دندان مجرب است **بسی** شیرین و ترش می شود بهترین او سیاه و کلات
 شیرین سرد و تر که و ترش قالمش تر از شیرین محض و تقویت دهد و قوی را باز دارد
 و تشنگی نباشد و آب رو قوت محض زیاده تر از جرم او دهد و بوئیدن و در دل و
 و دماغ را قوت بخشد و بی نارسیا و شود و بغم است **سیب** شیرین گرم و درجه
 اول و تود دوم و ترش سرد و خشک است بدرجه دوم بر دو قسم دل و دماغ
 و جگر را قوت دهد و ضعفان را شکل سازد و آب گوشت جهت رفع غش
 مجرب و سیب ترش قالمش است و تر بار دارد و تشنگی نباشد و موافق مزاج
 صنوبر بود و آب سیب که آب او افزوده بدون شیرینی توام آرنده تا شیر
 قوی است و شربت سیب جهت تفریح دل بسیار موثر و در بر سیب در همه صنایع
 مثل است **ترنج** بوئید گرم و خشک است بدرجه دوم محض و دل و دماغ را قوت
 دهد و منج و مشتهر است و ترش او سرد و خشک است بدرجه دوم تر صنوبری بار
 دارد و اشتها پیدا کند و ضعفان گرم و جگر گرم را منبسط و سوزش اندازد و در
 کند و تشنگی نباشد و سینه و عصب مضر بود و مصلح او شربت فشخاش است و تخم او در
 تا شیرینی بوئید است و مقشر او نه داشته تر یا قیحه زهر آبی حیوانی است و آب
 گرم جهت از بین عقوب مجرب است و بهترین از تر یا قیحه کبیر گفته اند دروغن
 تخم خودون و طلا نمودن جهت بوسیر نافع و ک که این روغن بر بدن مجالد
 از دم گرم گردد و در گرمه و نیم داشته مقشر کرده بزین دهنده صیفی کشید
 و بیک در شکم بکشد و برون آورد **نارنج** مثل ترنج است بلکه هم اجزای این درج

افعال بهتر از دست و پودین ترنج و نارنج و برگ او در دفع دیسپنسیا است
و در نارنج بصفت کتر و عرق کثوف او که فرقی بسیار مشهور است گرم و خشک است
در دوم و در تنوع دل و دماغ و قوت اشتها و قوت باه و در دسینه و قوی که از
باد بهو و غش و خفقان مفید و پودین او سنگ مصفان یکشید و نزلات دفع
نمایید و بسیار پودین پنجه ای آرد و مصلح او کلاب است و در طرف میس قوتش
بصفت سال و در شیشه یک سال باقرماند **لیموی کاغذی** بسیار لطیف و با نوب
است و **مسکتره و گول** مثل اول است و مفع تر عرق او در دفع حار شراب و
بانبات و کلاب یا عرق پودینک بحسب خفقان بی نظیر است و لیجورنگ
پرورده مصلح را قوت دهد و در دفع فوشو آرد **شفتالو** دو قسم است اول
منز او از تخم خردالشیو کار در نامند و قسم دیگر آنچه منزه از تخم خردالشیو بهتر
همین است سرد است بهرجه اول و تر بهرجه دوم سنگ نرم کند و تشنگی نشاند
و جو تشنگی خون و صنوبر الیکسیر دهد و جهت شهاب صنوبر او در دفع سرد مفید و بسیار
درین دفع نماید و بزاج که خلط سوخته در او باشد موزقت کند و اشتها
طعام باز دهد و آب او با دانه پودینک گداشته صبح با شکر سرخ یا تر کهنی
آرد خوند سهل صنوبر است و در خلط سوخته دفع نماید و با زاج مطوب و
تیمار غرض در رساندن و دفع تو که از آب برگ شفتالو و کثوف او یا شکر
جست گشتن گرم سنگ بسیار خوشتر و طهارت این بر نافع طفل نیز دفع گرم سنگ
است بعلیه هر جا که گرم افتد مجرب در رسانیدن آب برگ او و پودینک نمودن
بوزون بر برد چون کثوفه از یک در انگ برین دهند سنگ بیندازد **او در**

امرو و لبانی باشد و غیر لبانی لبانی دو قسم است شیرینی و ترش شیرین معتدل
 است و تر بر برجم دوم قویج اول و قویج معارضت و تشکی نشاند و ضعیفانی را
 سود و اول و کثرت الکل او قویج و قویج آورد و در ترش سرد است بر برجم
 اول و قویج بر برجم دوم قویج است معارضت و تشکی نشاند
 و بر برجم و قویج است و مقهور همه گرم است **انجیر** بر برجم و لبانی گرم
 است بر برجم اول و تر است بر برجم دوم غذا بسیار دهد و قوت باه افزاید
 و بر بن زبانه نماید و بلغم و سودا نیرم تمام بیرون آورد و غذا قوت دهد
 و درم طحال و بوالسیر را نافع است و سرد و در دسیسه دفع نماید و اگر انجیر با
 کوزن خزرگ در کمان گرفته بوزن بیفت و نیم توله بخورند مسهل است قوی و
 خوشتر و زائده **کبد** بهترین اقسام او کوبک سوکه انرا لبانی گویند چون
 در خسته گرم بپزند مثل روغن بگذارد و معتدل است در حرارت و برودت
 و تر است بر برجم دوم در دفع صنوبر است بر بن زبانه و ترش بپزاید و در اول
 سرد تشکی دور نماید و سرد قویج را مفید بود و بلغم الحقم است و با در شکم
 پدید آید و مسوده را نفع بود و مصلح او در نه الا **توت** شیرینی و ترش
 بود شیرین در برجم اول گرم و در دوم تر و ترش در دوم سرد و در اول
 خشک شکم نرم دارد و بول براند و جهت ابله و صحت نافع است و مسوده را
 مفرس و خون فاسد از وی توله کند و ترش قویج است و درم حلق را
 نافع **توت نهدیه** سرد و خشک است معادل اول و قوت دهد و ضعیفانی
 گرم را مفید بود و خوشتر است و خون را فرود نشاند و مسهل صنوبر او اخلاط

سوفه است و در شیا مسهل سوای او نیست و کثرت او موجب خراش روده است
و باعث نزله و سردی در مزاج است و دماغ و اعصاب را مفتوح و بدهد صالح
او عصاب و بیدانه و بنفشه و خشخاش است و مقدار استعمال او از دو
نیم توله تا نیم پانزده باشد و افشرد او در قوچ بی لظیر است و در بره و بنجی است
تغویج گرم مزاجان در دفع قیض ایشان نعمتیت به بدل **فالس** ترش
و شیرین لبو سرد و تر اندک تر تلوا سرد و سارند و افشرد بسیار
خوشتر است و نذیر بسیار است و خام نباید خورد و در تنبیه موی و جگر دل دفع
اسهال صغیر و دق و نواق و تشنگی و سوزش اعصاب و تب دق خوشتر است
و غرغره آن جهت سلسله ابولی و بول الام و حرقت آن نافع **کنار** بر لبو
و لبنانی بهتر است و لبنانی است که شیرین و گلکان و مطبوخ سرد است بر دم
اول و خشک است بر دم دوم و نارسیه او ترش و قانی لبو و کنار
خشک بسیار قانی لبو و آرد خشک کوچک است اسهال صغیر او در قمره روزه
مفید **انبه** لبو مطبوخ و سیرت مرغوب و شکر برداشت از لذت
و بوی جدا دارد و در مقدار درین دیار از قدر که در گمان تا نیم آشاره
بهترین او آن است که برداشت تا نهایت باید بگردید صغیر و نذیر
شاه جدا شود و خوشبو و شیرین و عرق رقیق و بی ریش و سنگ است
و خوردن تخم باشد و اگر قبل از کمال نمکین خود جدا از شاه شود صورت
بهتر است که شسته در کاه خشک بگذارند تا نجسته شود و در بنج و شیرین
بلغم و سودا و باد را بکنند و بوردن **فولک** کشته خوشش کند و خون صالح

صالح از پیره شود بدین روز بربناید و منی از ایزد و شهرت را تو را دادند و متور است
 و منجم و ضحاک را نافع و متور است و در دفع قبضه کرده و متور است و قوت تمام در
 و بول را بر انداخته و سگ مانند کرده را بریزند و در گرم از جان سوزش هم و صفا
 پیدا کند و مصلح او سنجین و دروغ تا ناله است و انبه ترش نیاید و در گرم
 و جوش و من آورده و سینه را مفرات و سرفه عارض گرداند و زخم درون ریشه
 احتیاط تمام باید کرد و با زخم درون و انبه ممنوع است و با باره طعام موجب نفع و
 تر و سنج میگرد و دو خام اول بسیار لطیف و خوشبو و مرغوب طبع و ذی عطریست
 و چون او را نازک بریده شب در آب تر کنند صبح آب صاف گرفته با قند و
 نبات بیاض صند افشرده لذیذ است و بحیث دفع تشنگی و گرمی دل و دماغ و جگر
 که از باد و سموم و تالشی افتاب که ما اکثر در سنورد و در بسیار مفید و اگر فوراً مطلوب
 باشد انبه خام روزی خاکستر کرم بگذرانند که نرم و نجسته شود پس ترش او برده
 در آب با نبات و قند سفید نباشند و مرغ او لذیذ تر است از سایر مرغیات و آجا
 او باقیم بسیار در است میکنند و تفصیل آن مرغ تطویل است و چینی او بسیار
 خوش مزه و در ضم طعام است و مشهور است ترکیب است و مزه تخم انبه بسیار قلعین
 و متوی صحت است و اشتباهی طعام پیدا کند خصوصاً اگر تخم او را یک جوش داده
 بخوسم برسات بالای بام اندازند که باران برود بعد انقضای موسم برسات
 مزه او را بر میآورد پس با و یک سائین عرق لیموی کاغذی جذب نموده قدر
 رنجبیل سفید و فلفل گرد و مناسب ذائقه انداخته و صند لبت به نگاه می دادند
 بحیث اشتهای طعام و بند کردن سنگ اطفال بی نظیر است و جب تخم انبه جهت دفع

اسهال قوی را هیچ چیز نیندیشد بحرب اهل هند است صفت آن موم تخم آینه
عنجه کل انار زیره سفید همه را برابر گرفته با ربیک بوده بقدر نخود حب
سندند خوراک دوه تا سه روز است **جامون** با عنبر و صحران بود بهترین
او با غزال است و آن دو قسم است یکی کلان و تخم آن کوچک و با عنف صفت
کم و شاد است چاشنی دار و انرا رای جامون گویند دوم در اوصاف
مذکوره کمتر از اول است طبیعت هر دو سرد است در آخر درجه دوم و خشک
است در سوم همه انواع او قابض و حاصل السهال صواوی و مقوی معنی
و کبد در دفع دمه و سرفه و سمن بدن و محرک اشتها و باده محرری و
جبهت ذیابیطس سفید و موم تخم آن بر بیان باغرا نه جهت جسم السهال
بسیار نافع و غمر غره نورسته او جو شش دهن را نافع و وضع او عجیب
النفع و کمیاب است و یک نوع او را کلاب جامون نامند بجبهت آنکه
در رانگه ادبوی کلاب میآید و مؤثران سبز رنگ و درخت آن به بزرگی
درخت نوع اول نمیشود و بر کهای این نیز در طولی از آن کمتر و اندک
عرضی تر و طبیعت این با اهل به برودت و سوست مفرح و مقوی دماغ
و موده و کبد حار اما اندکی نفع دارد **نیشکر** سفید و سرخ و سیاه بود
بهترین او سفید است که انرا بونظه گویند و شکننده و با ربیک پوست
و شاداب میباشد سرد است بدرجه اول و تر است بدرجه دوم بهترین
الشفق که بدنند آن خوردن طعام بیضغ نماید و فرصت افزاید و بول براند
و قبض بکناید و بدون فریب کند و بلغم سینه را دفع نماید و اشتها پیدا کند

کند و بوی دهن دور سازد چون بهار خوردند صفوا دفع سازد و آن شیر
 خورده تی کردن تنقیه بلغم می نماید **شیر فیه** محمد است بسیار لطیف و لذیذ
 میباشد و مقوی دل و مفتح و مسکن تشنگی است و خفقان را نافع و چون
 در اشتها خوردند سیری دهد و بالایی طعام نباید خورد و باراری او
 این نباید نوشید که مضر است **کبیر** سرد و تر است در درجه دوم است
 مصلح و قلب نماید و خفقان را سودمند است و دافع السعال صنواوی
 است و دموی و سوداوی است و کورشی اعضا و سوسم مشرب و
 لذیذ و طعمون را مفید است شراب و طلاء و گفته اند که جمادات صنواوی
 و دموی را نافع است **سنگا** سرد است بهتر از تازان است که هنوز
 سخت است با شرب السعال خوبی و سنگ مانند را دور سازد و قوت باه
 بخشد و خشک او لقیل و قالیض بود و بدن را زبرد و نورش بول
 و تشنگی را دفع نماید **کشل** سرد و تر و خسته او محمد است و آنکه از
 بیخ درخت او بهر سرد بهتر باشد بر مصلح ضعیف گران بود و اشتها کم کند
 و نهار خوردن او مضر است و مصلح او گلیله است و تخم او چون
 بریان نموی مقشر ساخته خوردند ضم او است و ترکاری خام او بسیار
 لذیذ میشود بشرط آنکه با گوشت کوسفند و روغن بسیار به بیزند لذیذ
 می شود و گویند اگر قند سیاه قدری با بالیش خوردند مصلح و نافع و
 و دافع قیفه او است **بهر بل** خام او ترش و قالیض بود و خسته او شیرین
 ترش و لذیذ بود صنواوی است و تشنگی نباشد و لقیل بود و باد شکم پیدا

کنند گرم مزاج را نفع بخشد و سرد مزاج مضر بود با اولش نبات ^{سعدیه}
خوردند که مصلح اوست و کل او نیز ترشی و قالقن بود در قلیه گوشت می نهند
در بر او مانند مریای می نهند می سازند قبض کم کند و لکین صنوای ^{نماید}
فصل ششم در بیان عطریات و مصالح طعام صندل ^{سرخ و}
سبید و زرد می باشد سفید و زرد بهر چه دو سرد در دوم خشک و سبغ
عکس آبی موده و دل را قوت دهد و فرحت آورد و حقیقت گرم و تنهار
نیز و سوزش را نفع دهد و بی رمق را نباشد در سردی که از گرم نبود
نماید و طلای ادوی نوره دفع کند و باب برک حسب الثعلب سائید
بر درم گرم طلا کردن نفع تمام دهد و مضر باده و قاطع آواز است و مصلح
او شهید و نبات است و مقدار مستعمل او چهارونیم ماشه است ^{کل سبغ}
نزد بفر سرد خشک و نزد بفر گرم و تر و بفر معتدل نوشته اند و تحقیق است
که مرکب القور است و بهترین او تمام شکفته است خوردن او تقویت
دل نماید و تفریح آورد و سهل صنوای رقیق است تا قوت قالیقه و
کل خشک قبض زیاده بود و برای ضعف مود و جگر و گرده و ضعف
گرم و غش و زخم شش و رحم زن مفید و بوسیدن آن مفرح و متوی
و مایع گرم و در اکثر مردمان این عورت زکام و نزله است و مصلح آن
بوسیدن کافور است و کلاب نیز مرکب القوی است مائل سردی
و با گرمی لطیف و مائل بر طوبیت و با قوت قالیقه و متوی و مایع
و مود و جمیع قوای بدن و کلاب نیم گرم نوشیدن بجهت خون که

که از سینه آید مفید در دود و مجامع و در دگر و در بسیار دود و کلاب سرد نو نشین جهت
ضعفانی گرم و قوت بدن نافع لیکن با اکثر از همه اشخاص این دیار سبب تحریک
نزد که و اعدادت ز کام موافقت ندارد از جهت استعمل اولی ضرورت بود
بعضی متروک است و بعضی اشخاص انقدر دانه گرفته که در سود بعضی حرارت در
استعمل او ندارند و مقدار استعمل از کلی تا زده او تا سه توله است و خشک او
تا چهار توله و آب او تا هشت توله است و در دغش کل که در ق اوراد در روغن
لجند انداخته در افتاب بپزند چون سفید شود دور کرده و درق تازه دیگر انداخته
همین سان هفت مرتبه تبدیل نمایند پس صاف کرده بکندارند در لیکن در دره عجیب
اوراد است و در درو در سونی سائید بر دندان بماند دندان محکم کند خون
رغش رزنج و دندان باز در **بید مشک** بری و لبانی بود عرق لبانی مسطر و سرد
در است ذلی و دماغ را قوت دهد و در سر که از بخارات گرم لیکن بخیزد حرارت
زاج نباشد و شکر گرم کند و باده بنیز آید و ضعفانی را دور سازد و بوییدن محکم نزد
نیت و بدل او در لیکن و ارات عرق نیلوفر است و مقدار نو نشین او شش
توله است و بید بر که از ابید سده و بید همچون بونید در لیکن و ارات و دغ ضفا
و ششکی و تب را گرم دور کرده از گرم بوی بسیار مفید **کل لستری** نیز سیوی ممدل الحار است
است و متور دماغ و در تقویت دل و تعویض اثر تمام در دود و طعمند او عجیب العقبی
است در دغ ضفغان و عرق او از همه لطیف و مسطر و سرد و از است **کیوره** گرم و خشک
است و نیزه و بعضی ممدل است عرق او مسطر و سرد و از است و تقوی دل است
ضعفانی را وضع دهد و جوشش خون نباشد و شربت او بلین قسم که بیخ و چوب او را

کوبید بچوت نند و اب اورا با شکر قوام آرند بهترین دوا است بر این صیقل و لغنه
چون فصل را شربت او نبوت نند اگر نه عدد ابد بر آمد با شند و نشوند و روشن
او که شکوفه اش درانی می پرورد نه جهت دفع درد کوبید و با مغاصل و جدا هم نافع است
کافور صمغ و جتر است که در بوازه سرد از بپوشید و بسیار عطلائی در در حینه الله بر ص
سوار سایه گسترده و سخته سبز می باشد و بی شکوفه دبی بر است و از جوب او تحت شایان
می زنده و پیشه و پیش گرد جوب او میگردود و اینکه از آن وقت میگذرد با کافور
گویند بسیار نند و مائل سبز خرمی باشد و بسیار گرم و خشک است و گلس گزاد و میگرد
و کافور بهترین او قیصر است که بسیار سندی و صاف می باشد و از آن وقت یافته
میشود و سرد و خشک است بر هر بوم سوزش بول و جگر او در کند و خشکی نند
و خون رفتن از بنه نند بر زرد و سهال گرم را بلکه صیقل امراض گرم را مفید تر است
زهر بار حرارت و مقدار استعمال تا یک دینیم باشد است و کثرت استعمال او نافع
لسان است و مسقط اشتها و مصلح او مشک و عنبر است و بعد از شربت ماشه قالی
مشق خون بسته است که از حیوان کویک تر از آن بود و بسیار صین و بند و ترک
میشود و بی رطوبت در آن دست میدهد و در ترک چون خون حیض یا بواسیر رنجته بر
بر سنگلی می باشد و نهایت فو شوی می باشد و زرد رنگ و سخت بود و کباب است
و در رتبت نانه میباید که از جمیع آهن خون گردانف بهم میرسد و بعد رسیدنی او
بکمال صفا داشته انجامد و میدهد و بسبب خارش مالمب انرا میافکنند و در
چین بعد صید کردن نافع است و اسکا اطراف او می نند تا خون از اطراف
یک با جمیع شوی خشک میکنند و آن سیاه و صلب بود و در جگر بوازه انجمن را

انچه در آن از آنج کرده خون با جگر و کرسین او غیر محض است میزند و آن مایه نبرد بر
 و نیز مویز بهترین از سنگ خنی و خطی است و نافه او تا وزن چهار توم بود
 و بروی سج موی نباشد بعد از آن تبتی است و نافه او تا یک و نیم توم بدست
 میاید قوت فرنگ در نافه سه سال و بیرون نافه تا یک سال با قرص میزند و عملی
 سیاه و سخت بود و در اصل خود در وزن ثقیل تر باشد و نافه او بدین امتیاز
 کند که رشته کوزن نافه در کشند بعد از سه روز از آن در وزن بوی سیرند به خاص
 است و اگر زخم خوشی و اگر بعد از نافه بود با این قسم معلوم میاید که بر کن دست قدر
 در آن آب و سینه ای کند اگر اصل شود خاص است و اگر کشید او در خوشی و نیز در
 برایش اندازند اگر خوشی بود بر سوختن خون در طبیعتش گرم است بدو هم سوم
 و هشت است بدو هم بوشیدنی او اعصار رسیده و هوای راقوت بدو با
 از دو جهت دفع ضیق دل که از خطا سودا بود و غش و خفقان بار و در فاجعه و
 در غشه و مانجولیا و اراضی سرد و مانع نزلات سفید بگرم مزاجان مغز بود
 علاج او کافور است و نهایت مقدار مستحق تا دو ماشه است **الاک** دو نوع
 است بزرگ و کوچک و طبیعت هر دو گرم و خشک است در آن خود در دو دم و کوچک
 لطیف تر از بزرگ بود در دو تب و تجلی و قوتی بود قوی و غشیان را نافع
 بود و صفی را یاری دهد و باب اناری صند و امرا را پاک کند و در جگر در
 نافع بود و سواکت بد چون با سنگینی بیافهت بیاید مندر چون با تخم خیارین
 بیایزند و هر روز یک درم با سنگینی بیاید مندر سنگ کرده بزرگند و الا اگر
 کوچک است از سینه و صلق و صند بکند و صفی را یاری دهد زیاد از

نوع بزرگ و گویند مفرط شویش و مصلح وی قند بود **عزفران** نسبت آن اماکن بسیار است
و بهترین بر کثیر است طبیعتش در دوم گرم و در اول خشک و بجز در سوم گرم و در دوم خشک
گفته اند و قول اول اصح است مفرط و متورم و کس و منقح و محلل و مصلح عذوقت خلط بلغم و مدرج
بول و محرک باده و متورم و جوهر روح حیوانی و جگر و اعضاء و آلات تنفس و عورت نشاط و صفا
و منقوگده و شانه و نشاط و لثه و سانس و قوت قور او و بقیه سایر اعضا و اکتفا
مجلی لبر و در مودت ده و در قبح عارض امراض و سواف و عیوب و قبضه چشم مصر کرده و
مضعف اشتها و متورم است بجهت آنکه در آن قوت دافعه و قابضه است مصلح آن
اسیون و سنگنجیب و مقدر است عمل از دماغ و درم و سه درم آن کشنده است تعویج
مغوط و بانی هر گز داشتن یکبار آن در اصل یا بخت او را بول بندش و گویند جوهرش
دو درم باب برشته مانند گردگان مدور ساخته در آن سوراخ گردا بر شکم حامله تعلیم
نماند جهت عمر و ولادت و افراجه شیه زنانی مجرب است **زیره** دو قسم میباشد سیاه و
و سفید سیاه در زمانی گویند بهترین آن سیاه تازه چید است که خوشبو و باریک و در
استقامت داشته باشد طبیعتش در دوم گرم و در سوم خشک منحن و مطلق و مقدر
و محلل و مخفف و قابض است مضموع آن با نمک جهت جدایی جرب و سبل و ظفر
و بعد کثرت آن مانع استفاق چشم و با سفیدی چشم مرغ جهت آمدن خار و مضمضه بلغم
آن مسکن نزلات و در دندان است میدان آن جهت تقویت معده و امسال
کبد و گرده و تحریک اشتها و رفع ریح و نفخ و دفع خواق رطوبی و ریح و تخم و مضمضه
و درم طیال و اسهال رطوبی مخصوص بر میان نمک آن و در بول و صفی در افراجه
تقطیر البول و چون با نمک بخامد و فروز بر قطع سیدان رطوبات معده نماید

نماید که بر آورده آن وقت تخمها قاطع شهوت کل است مضر به و مصلح آن
 نیز مقدار مستعمل آن دو درم و بدل آن کره یا و چون با افادته و در چسب
 در طبع طعام و لحوم داخل نمایند لطیف و قوی و ملین و در بول و محل نفخ گرداند
پیار بر و لبانی میباشد لبانی آن سفید و سرخ و بر درک با لبیا و کوهک
 میباشد بهترین آن سفید بزرگ با لبیا است طبیعتش در آفر سوم گرم و در اول
 سوم خشک و با رطوبت فضله مفتح سرد و متور شهوت و طعام و باه خصوصاً
 پنجه آن با گوشت و دافع مضر است هوای و بای و اخلاص آنها خصوصاً در
 و بر آورده آن با سر که جهت بر تان و سیریز و بر این تخم استقامت و تقویت چشمه
 و منع غشیان صفرا و در بطن و چکانیدن آن در گوش جهت رفع نقل ساسه
 و طنین و پاک کردن چوک و تحلیل رماح آن و ضما و پنجه آن بر تنهای و با
 بادویه مناسب جهت فنج آوردن بارده مضر محدودین و اکثر آن مورت لبیان
 و مولد رماح غلیظه و چون گوشت و بقول و حبوب را با پیاز طبع نمایند و یا
 پیاز ورق کرده در روغن بریان کنند اصلاح آن نمایند و نیز میگرداند
پهن و آن دو قسم میباشد یکی بسیار دانه هم پیوسته و یکی منتهر بر یکدانه
 و این نسبت بان کرات و نیز لبانی و بر میباشد بهتر از همه لبانیست
 بزرگ دانه آن است و تازه بهتر از کهنه طبیعتش در سوم گرم و خشک
 با رطوبت فضله محلل دهانی و مفتح و مخفف رطوبات حما و مفاصل و رقیق
 کنند خون و در بول و صیض و عرق و با قوت قالیقه تر یافته و خوردن آن
 با بر احمات مزاج و زمان و اعتمد ال حافظ صحت مزاج و دافع مضر است آنها

مخفف و پورا و بای و بعضی و مصلح خصوصاً با سر که وجهت سندان و فایح و لغوه و عشره
دائر اراضی عصبانی و سپرز و دفع ریح بر اقم گرم محسا و در طوبین محوک باه و
بولومی و در محو درین مخفف آن وجهت فایح تا چهل روز هر روز در شب خام و ترا
بلخ نماند بدین طریق که روز اول یکدانه روز دوم دو دانه روز سوم سه دانه
پنجمین تا چهل روز که در چهارم چهل دانه شود و باز بدستور روزی یکدانه کم نمایند تا
بروز نهند دم بار یکدانه رند درین مدت آن دانه را میل گردد و محتاج به
بروای دیگر نگردد و نکته اند چون بخواورد در زمین دفن نمایند تا بوسید
گردد و در این سیر را عسک نمایند تا قوت گیرد پس بر آورده اند همچون س زنده است
تقویت عظیم نمند موسی ریش سفیدش سیاه اوید و مغز چشم و شش و پودا سیر
و زمان حاصله و صاحبان زیر و خا زیر و مولد صنواست و چون قلیل در طبع گوشت است
و بقول و صوب و غیره داخل نمایند اصلاح آن مینمایند و نذیر میگرداند **ذخا تمس**
در بیان و صایا که عمل بر آن طبیب با واجب است باید دانست که از جلد امور را بپایار
که درین کشف عظام بر آن بر مضمون ضرورت است بیان آنچه در تصور صورت اسفلیتو کاف
که مشهور بود الهی است قصه کرده اند غیر یونانیان همه از قوت اسفلیتو کاف
اورا بصورت پیری موخر فرام آورده و استین جامه از صاحبان تا بمرغق یا شکر است
کشید اگر دکان در دولت و کلام از درخت عازر بر سر نهاده بر عصبای کج در زمان
چوب خطم بسیارش خذ از کتیه زده و صورت بنین بر آن نقش کرده و صورت ساق
در اماکن مجاورت خطه نصب نموده و بر یکی ازین اوضاع را که در تصویر است
در عید اشته اندازد ره و در زیت لعی تا یکدانه طبیب بان متصف باید نمود

پیران راه بصفت است چه طبیب باید که بحسب الفیاض باشد و چون کن پیر
 از اوقات عفت را لازم و لازم صاحب چنان دیدند که او را بصورت پیر
 از غایت و در این بر میان زدن و آستین فرایم آوردن ایشان است با آنکه
 طبیب باید که همیشه بر او حسرت باشد که همیای کار است و اگر دکان در دست ایشان
 باشد طبیب حاذق را برسد که بر نحو که خواهد در او اطلاع تفرغ کند مانند
 صاحب گروگان که هر طور که خواهد در وی تفرغ کند و اکلیل شجره عار ایست
 باشد همچنانکه در وقت غار و دفع سحوم در دفع سحوم است طبیب نیز نباید که با اعتبار
 مهارت و افضاحت دفع اراضی باشد و بصورت پسندیده و سیرت نجیب
 و عداوت بیان و طلاق زبان رافع سحوم و افغان گردد اما نکته بر بعضی
 از لیت با آنکه هر که بخواهد بصناعت طب در ماکل و شراب و جمع حکات جسمانی
 و نفسانی عمل نماید عمرش در در بگذرد و رسد که در آن دسته احتیاطها میگذرد
 و اختیار خوب در وقت خطر از برای کثرت منافع خطر است لهذا اطب گفته اند
 که در وقت خطر دفع جمع اراضی است و اعراض و تشعب عصار بقول ^{لنویس}
 ایشان که بگزشت است و طرق علم طب است و نقش صورت تبیین بر عصار
 از لیت با آنکه همچنانکه تبیین بحدت نظر و مداومت شهر از سائر
 حیوانات ممتاز است طبیب نیز نباید که با وجود صحت ذکا و خوت و اول
 همیشه بیاد و قائل در احوال مضر باشد تا در اوقات و عکس در آن
 صناعت حاصل گردد و از احوال مضر و استقبال با خبر تواند داد و نیز
 در نقش صورت تبیین از لیت با آنکه همچنانکه در از سائر حیوانات بطول عمر

مخصوص است هر آنکه بخواهد که گفته اند که عمر تبین تمام در است مابعد در صفت
طب و عامل بر آن تو اند بگو که طول عمری بر رسد که از ای لای نوع ضو اضعا
مضاعف زیاده باشد چنانچه کثیر از ای لای یونان بواسطه عمل بوسنای
اطبا عمرهای در او با قوت بدن و صحت جوامع زنده گمانی کرده اند مثل شوق طوطی
و اسرود و بطوس که هر یکی از ایشان سصد سال زنده گمانی کرده بود و چنانچه
که قول بعضی از حکما از الهیت که حاصل ترجمه آن نسبت که هر که توطن کرند
بجائیکه در آنجا پادشاه نافذ الحکم و قاضی عادل و طبیب حاذق و دانا باشد
هر آنکه در آن صنف نقش و اهل او اولاد مال غنی و سر کرده باشد هر گاه بود
فایده نافذ الحکم نباشد متغلبین از مال و عیال و اطفال در دم آنچه خود
تسلط و غلب در آن حرف سازند و اگر قاضی عادل نباشد در باب
حیل و مکر اهل اقدار تحصیل مشتمیات ضو صد هزار مکر و حیل مثل گویا
در نوع و شوت دادن و امثال آن بهم میرسانند و حقوق نبی نوع خود
و اناحق متصرف شوند بچنین اگر طبیب حاذق عالم بطریق معالجات می
بکند او را در صفت صفات و شرایط که در طب و طبیب شرط کرده
و باره از آن در کتب بیان امور از تصویر و سفینوس گفته شده باشد
از دنت اطبا می موقیه که این صفت شریف و سید تحصیل قوت لایق
یا تقوی سوادین نخواسته نادانسته شروع در معالجات مرضی گفته
و در این باب الجبان و تصرفات می نمایند که اگر یکی از ایشان
اطبا می بود بواسطه تمام و فوض تمام در معالجه آن امراض تصرف میکرد

بود و از او یاد مرخص و هدایت مرخص مطلقا نمایا نشود و تا در است بر
 او بندر بیجا رسید هر فروده مشرب یا بند فروده مهلب بیجا میان سلطنت
 بجزیرت نفعود بالله من شرور الفسنا ومن سیئات اعمالنا
 کذا اخرهما اورناه فی هذه الاوراق الحمد لله مفضی
 الحی والاحرار و صلی علی سیدنا محمد الافضل من
 بن البریة علی الاطلاق و اله الذین حلیم یدخل
 الجنة اهل الوفاق و لغضهم یوصل النواصب
 الی الجحیم بالافتقار

تمت بالخیر

شد خداوندی که این رساله فی نظر موسوم به نجمة الطب از خطابی رطب
 صغیر و فقیر سید محمد علی نور الملک ~~مکتور~~ ^{طیغور} محمی اله عن ذنبه الصغیر و البکیر
 باستی لتمام بر ذریکتی به اختتام سسه سزده ^{متمم} با تمام رسید
 و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی سیدنا
 محمد افضل النبیین و اله الطیبین الطاهرین
 واصحابه المنتجبین المنتجبین





